

میر سید علی همدانی «آیت فتوت» (متوفای: ۷۸۴ ه.ق.)

غلامرضا گلی زواره

گلشن ابرار جلد پنجم

دیباچه

استان همدان با مساحت ۲۰۱۷۲ کیلومتر مربع، در غرب ایران واقع شده و مرکز آن شهر همدان است. این استان در طول دژه وسیعی که از دو طرف، به ارتفاعات الوند محصور است، قرار دارد. در سال ۲۳ ه.ق. همدان پس از نبرد نهاوند، توسط قوای اسلام تصرف گردید و از آن پس فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر گذاشت و بارها مورد تهاجم و سلطه قرار گرفت و لطمات فراوانی را متحمل گردید. [۱] با توجه به همه این حوادث، همدان نقش بسیار مهمی در فرهنگ و اندیشه ایران و حتی جهان تشیع داشته است و در ادوار تاریخی گوناگون، مشاهیری پرآوازه از آن برخاسته اند، که یکی از این نامداران عرصه عرفان و معرفت، میر سید علی همدانی است.

ولادت

شرح حال نویسان تاریخ ولادت میر سید علی همدانی را روز دوشنبه ۱۲ رجب سال ۷۱۴ ه.ق. ذکر کرده اند و از آنجا که ماده تاریخ را در تاریخ تولدش آورده اند، آشکار می شود که این تاریخ درست است زیرا به حساب ابجد برابر است با شماره ۷۱۴، که همان تاریخ تولد مذکور است. نقل شده است: در شب تولد میر سید علی، برای نظام الدین یحیی الغوری خراسانی (متوفای ۷۵۲ ه.ق.) اتفاق جالبی رخ داده است او خضر و الیاس را در عالم رؤیا مشاهده نمود، در حالی که جامه های زیبایی در دست داشته و به سوی منزل سید شهاب الدین همدانی، پدر میر سید علی می روند و یادآور گردیده اند: امشب در آن مکان پسری دیده به جهان گشوده که مقامی بسیار عالی به دست خواهد آورد و این جامه ها را به عنوان تبریک برایش می بریم. زادگاه میر سید علی، همدان است و در آن شکی نیست. خود او هم در برخی مکتوبات، خویش را همدانی نامیده است. شیخ یعقوب صرفی گفته است:

آن همدان مولد و خُتلان وطن *** شیوه او طیّ زمین و زمن
سید علی در دو بیت شعر، خویشتن را این گونه معرفی کرده است:
پرسید عزیزی که اهل کجایی *** گفتم: به ولایت علی کز همدانم
نی زان همدانم که ندانند علی را *** من زان همدانم که علی را همه دانم

امیر سید محمد نوربخش در «صحیفة الاولیا» وی را الوندی المولد می داند:
دگر شیخ شیخم [۲] که او سید است *** علی نام و الوندی المولد است
و این کلمات مجازاً برای همدان آورده شده است زیرا این شهر در دامنه کوه الوند واقع شده
است. [۳]

صاحب رساله مستورات، از قول شیخ سعید حبشی گفته است: وی در رؤیایی دیده که رسول
اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: بعد از هجرت من - هفتصد و سیزده یا چهارده سال - در سرزمین
عراق، عجم، در شهر همدان آن ستاره (سید علی)، طلوع خواهد نمود، تولد سید علی هنگامی
روی داد که سلطان محمد خدابنده (أولجایتو)، هشتمین پادشاه از سلاطین مغول ایلخانی، بر
بخش هایی از ایران فرمان روایی می نمود و در آن زمان جمال الدین آق قوش (آغوش) حاکم سابق
تریپولی بر نواحی شمال غرب و غرب ایران حکومت می کرد. [۴]

نام و القاب

تذکره نویسان اتفاق دارند که نام همدانی، علی است و همین اسم هم در آثارش ذکر گردیده و در
سروده ها گاهی این نام را تخلص کرده است. البته در اکثر اشعار، تخلص او «علایی» است. القاب
معروف او امیر کبیر، علی ثانی و شاه همدان است و بیشتر به میر (امیر) سید علی همدانی شهرت
دارد. شاید بدین مناسبت که پدرش حاکم همدان بوده و او را امیر گفته اند که مخفف آن میر است
و بنا بر مقام شامخ و ممتازش، بعدها امیر کبیر نامیده شده است. البته معمولاً برای رعایت احترام،
سادات را، میر، امیر و میرزا (میر زاده) هم می گویند. دومین لقبش علی ثانی است. می گویند
سید علی همدانی در یکی از مسافرت های خود، با شیخ سعید یا ابوسعید حبشی ملاقاتی داشته
و او در رؤیایی صادقه، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را زیارت نموده و در آن خواب مبارک پیامبر
اکرم (صلی الله علیه وآله) به شیخ بشارت داده اند که به زودی ملاقاتی با علی همدانی خواهد
داشت. از روزی که مریدانش کیفیت رؤیای شیخ حبشی را شنیدند، او را به لقب علی ثانی ملقب
کرده اند. شیخ یعقوب صرفی کشمیری در مثنوی «مسلک الاخیار» گفته است:

چون به علی نسبتش آمد تمام *** هم به حسب هم به نسب هم به نام

از ره تعظیم نباشد عجب *** گر علی ثانیش آمد لقب

ظاهر ازو سرّ علی ولی *** بل هم سرّ لایبیه العلی

هست بدین نکته دلیل قبول *** «الولد سرّ» به قول رسول [۵]

خاندان

پدر سید علی، امیر شهاب الدین حسن بن سید محمد همدانی، از بزرگان این سامان و یا به گفته خود سید علی: «حاکم بود در همدان و ملتفت به سلاطین و اخوان». طبق برخی مآخذ، سید شهاب الدین، حاکم بلامنازع همدان نبوده و شاید معاون حاکم یا صاحب مرتبه ای بلند بوده است. در تاریخ اولجایتو نوشته ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی، نام بیست و چهار نفر از حاکمان دوران این حاکم مغولی ذکر شده ولی نام پدر سید علی در میان آن ها نیست. همین طور نامش در دوره فرمان روایی غازان خان یا سلطان ابوسعید ایلخانی نیز مذکور نیست. چنین به نظر می آید که سید شهاب الدین، مرد مقتدری بوده و در دربار امیران و فرمان روایان صاحب نفوذ بوده و با آنان ارتباط داشته است. آنچه به واقعیت نزدیک می نماید این است که به ظن قوی پدر وی رئیس همدان یا کدخدای آنجا بوده، نه حاکم، نظیر همان ریاست دیرینه خاندان کهن در همدان. البته علویان همدان، که ریاست این شهر را از قرن چهارم تا هفتم به صورت موروثی در اختیار داشتند، از سادات حسنی بوده اند، ولی سید شهاب الدین از سلسله سادات حسینی است، مگر آن که قائل به انتقال ریاست از آن شاخه علوی به این طایفه در فاصله درست یک قرن یعنی از سال ۶۲۰ تا ۷۲۰ ه.ق. شویم که البته اگر چه مدارک مستندی در تأیید آن وجود ندارد ولی بعید نیست. [۶]

دکتر ذبیح الله صفا می نویسد:

پدرش از حکام وقت و در دستگاه های دیوانی صاحب مقام بود ولی سید علی عمر خود را صرف تحقیق در حقایق کرد و نزد عدّه ای از مشایخ بزرگ به مجاهده و مطالعه پرداخت. [۷]

خود سید علی هم می گوید:

در امور والد التفات نمی کردم. یعنی با فعالیت های وی در امر حکومت کاری نداشتیم، در برخی نوشته ها تصریح شده است، خاندان او از سال ۵۰۰ هجری جزء اعیان و از ارکان دولت به شمار می آمده اند. [۸]

در هر حال اگر چه سید شهاب الدین اقتدار سیاسی اجتماعی داشته و در دستگاه حکومت تأثیرگذار بوده از اوضاع زندگی محرومان و بینوایان غافل نبوده و رسیدگی به امور آنان در رأس برنامه هایش قرار داشته است. همچنین وی اهل فضل را تکریم می نموده و این گروه علمی را مورد توجه قرار می داده است. [۹] این سید عالی مقام چندین خدمه و غلام در اختیار داشت و در مواقعی آنان را به امرا می بخشید. در «خلاصة المناقب» آمده است:

روزی حضرت سیادت در اثنای سفر با چند سوار مواجه شد. یکی از آنان فرود آمد و مراتب احترام را به جای آورد و بسیار گریست، سید علی پرسید که او کیست؟ گفت یکی از خادمان امیر شهاب الدین و در اختیار فلان امیر هستم.

نسبت سید علی همدانی از سوی پدر با هفده واسطه به حضرت علی (علیه السلام) می رسد. [۱۰] بدین صورت خاندانش از سادات حسینی هستند اما مشخص نیست نیاکان او از چه زمانی و چگونه همدان را به عنوان وطن اختیار نموده اند. مادرش، سیده فاطمه نام داشته و به قول سید علی همدانی، با هفده واسطه از طریق مادر به جناب رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) می پیوندد. [۱۱]

از آنجا که وی در شیوه زندگی و نیز مشی عرفانی به خاندان عصمت تأسی می نمود، برخی نویسندگان او را صاحب انساب ثلاثه نامیده اند. از نامه علاء الدوله سمنانی (متوفای ۷۳۶ هـ. ق.) که به شاگرد خود مولانا تاج الدین کرکهری همدانی نوشته، این موضوع روشن می گردد زیرا شیخ سمنانی در این مکتوب یادآور شده است:

«دوستی مردم، اهل بیت را بعضی تقلیدی باشد، بعضی نسبت صُلبی، بعضی نسبت قلبی، بعضی نسبت حقی و این [مرد] را من حیث التَّحْقِيقِ نسبت صُلبیه، قلبیه و حقیّه است و الحمد لله علی ذلک و از همه خوشتر آن است که این معنا از چشم خلق مخفی است و ظن مردم بر من، بر خلاف این است. [۱۲]

شکوفایی و رویش

پدر و مادر سید علی، به منظور پرورش فرزند خود و رشد و شکوفایی او، امکاناتی فراهم آوردند، تا او بر حسب استعداد ذاتی، شوق درونی و لیاقت هایی که دارد، در مسیر فضیلت گام بردارد. از آنجا که پدرش مشغول امور دیوانی و حکومتی بوده، همان گونه که از نوشته خود سید علی برمی آید، مادرش سیده فاطمه و دایی اش علاءالدوله در تربیت سعی بسیار نموده اند و در اثر تلاش این دو نفر، وی به درجات بلند معنوی و عرفانی رسیده است. سید در سنین کودکی و نوجوانی اوقات خود را غالباً در نوشتن، مطالعه و تحصیل علوم، صرف می نمود و به بازی های کودکانه رغبتی نداشت و از لهو لعب و امور بیهوده بیزاری می جست. وی تحصیلات مقدماتی را با راهنمایی دایی خود علاءالدوله ادامه داد. او نخست قرآن مجید را به حافظه سپرد و بعد علوم متداول را از وی آموخت. علاءالدوله در تعلیم و تربیت او با محبت و اهتمام وافر کوشید. تبخر سید در علوم اسلامی محصول تلاش های این مربی دلسوز و فرزانه است. [۱۳]

نورالدین جعفر بدخشی که از جانشینان سید علی همدانی است، در اثر معروف خود «خلاصة المناقب» به نقل از سید علی نوشته است:

دایی ای داشتم که ملقب به سید علاءالدین و از اولیاءالله بود. به واسطه تربیت او در خردسالی قرآن را حفظ نمودم. او مرا نزد یک عالم متقی به شاگردی سپردتا من از او علم بیاموزم. زمانی که به دوازده سالگی رسیدم و در حالت آن استاد متقی دقت کردم، دیدم که به عبادتگاهی می رود و در صبح و شام سر می جنباند. پرسیدم چه حال است؟ پاسخ داد: ذکر می گویم. من از وی ملتسمانه خواستم که به من آن اذکار را تعلیم دهد، او هم اجابت نمود. بعد از سه روزی که در ذکر گویی راه وی را پی گرفتیم به من حالتی ویژه دست داد، در این حال معنوی جمال جهان آرای حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) را مشاهده کردم که بر فرازی ایستاده اند چون خواستم به آن جایگاه بروم فرمود: ای فرزند، تو نمی توانی در این حال به چنین معرفتی نائل گردی و استادانی لازم داری تا تو را به چنین توفیق و سعادت برسانند. [۱۴]

برخی تصور نموده اند این علاءالدوله، همان شیخ علاءالدوله سمنانی است. دکتر محمد ریاض که احوال و آثار سیدعلی همدانی را به رشته نگارش درآورده، مرتکب این اشتباه شده، حال آن که چنین نیست و در منابعی که به شرح حال وی پرداخته اند برای او خویشاوندی ذکر نشده است و نیز دایی سید، از سادات و اهل همدان بوده در حالی که علاءالدوله شیخ بوده است. [۱۵]

سید علی همدانی می گوید:

چهارصد تن از اولیا را در یک مجلس در خردسالی دریافته ام و سبب اجتماع ایشان این بود که پادشاه دیار ما علاقه مند شد بزرگان عراق و خراسان را ملاقات کند بنابراین با وزرای نیک رأی مشورت کرد. وزرا گفتند مصلحت نیست بدون علت، بزرگان دین را دعوت کنید می توانید ابتدا مدرسه ای بنا کنید و بعد از اتمام آن بنا از آنان دعوت نمایید. پادشاه از این سخن خوشنود شد. وی دستور داد که آن مدرسه را بسازند و هنگامی که پدر و دایی من نیز در این جلسه حاضر شدند، مرا نیز با خود بردند. در این مجمع بزرگان، پدرم امیر شهاب الدین دست مرا گرفت و از هر یک از عالمان حاضر در جلسه خواهش کرد برایم حدیثی نقل کنند تا به عنوان تبرک، به آن احادیث گوش کنم. اول شیخ علاءالدوله سمنانی برایم حدیث خواند و آخرین نفر خواجه قطب الدین یحیی نیشابوری بود، پس چهارصد حدیث از آن بزرگواران به من رسید. [۱۶]

دکتر پرویز اذکایی بر این باور است که سن سید علی همدانی را می توان در این موقع هفت تا دوازده سال در نظر گرفت، با این وصف تاریخ برگزاری چنین مجلسی در حدود سال های ۷۲۵ - ۷۲۰ هـ. ق. در زمان سلطان ابوسعید بهادر خان ۷۳۶ - ۷۱۷ هـ. ق. بوده است. نظیر چنین

مجمعی در عهد سلطان محمد اولجایتو نیز وجود داشته است. [۱۷] البته از محل برگزاری این مجلس خبری در دست نیست احتمال دارد یکی از دو شهر همدان یا سلطانیه (مقر پادشاه) باشد. [۱۸]

سید علی همدانی در رساله «اوراد فتحیه» اشاره کرده است، محتوای آن احادیث، روایات و ادعیه است که چهارصد تن از بزرگان برایش نوشته اندولی کجا؟ خودش جواب می دهد: در محلی که سلطان محمد خدابنده علیه الرحمة اکابر خراسان و عراق را جمع ساخته بود. پس این ملاقات در عالم کشف و شهود روی داده و زمانی صورت گرفت که سید، طریق سلوک را طی نموده و به امر استادش در سیر و سفر بوده است، یعنی حدود سال ۷۳۲ هـ. ق. که تقریباً ۲۰ تا ۲۱ سال داشته است. در همین زمان ۳۴ تن از بزرگان عارفان به او اجازه ارشاد داده اند. [۱۹]

استادان و مشایخ

مرتب سید علی در خردسالی، دایی اش سید علاءالدین بوده است. همچنین عالمی متقی اما گمنام با راهنمایی دایی وی در دوازده سالگی به سید علی همدانی مقدمات معارف عرفانی را تعلیم می داده است. همدانی از محضر استادان بسیاری بهره برد که عبارتند از:

۱. شیخ محمود مزدقانی

شیخ شرف الدین ابوالمعالی محمود بن عبدالله مزدقانی رازی ۷۶۱ - ۶۹۸ هـ. ق. منسوب به مزدقان - شهری است بین همدان، ساوه - سر راه همدان به ساوه. وی از طریق علاءالدوله سمنانی به روش عرفانی نجم الدین گبری پیوستگی پیدا می کند.

۲. اخی علی دوستی

شیخ تقی الدین ابوالبرکات اخی علی دوستی سمنانی از اصحاب خاص علاءالدوله سمنانی است. در منابعی که مورد دسترسی بود به تاریخ تولد و زمان رحلت او اشاره ای نشده است. شیخ علاءالدوله در حق او التفات و محبت وافر داشت و خطاب به عبدالغفور ابهری که گاهی به ملاقات علی دوستی می آمد گفت: او انسانی است که غمی از دلم بردارد و بر او اعتماد دارم، اطمینان یافتم که طالبان معرفت را سرگردان نمی کند. زمان مسافرت سید علی همدانی به سمنان و شاگردی خدمت اخی علی پس از سال ۷۳۶ هـ. ق. بوده اما مشخص نیست چه مدتی در این ناحیه به سر برده و به همدان مراجعت نموده است. سید علی همدانی در معرفی این عارف ستوده خصال می گوید: در مدت استفاده از محضرش مشاهده می کردم وقتی از درس و بحث فارغ می گردید، به اموری که مصلحت دینی یا مصالح مردم در آن نهفته بود اشتغال می ورزید. صفت ایثار

از ملکات روحی او بود، هر سال محصولاتی به دست خود کشت و برداشت می نمود و با دست خویش بین مردم توزیع می نمود. روزی که سید علی همدانی برای خداحافظی از اخی دوستی نزد او رفت، مشاهده کرد آن عارف وارسته سر بر زانو نهاده، ودیعه جان به قابض ارواح سپرده بنابراین استرجاع گویان از آنجا بیرون می آید و این خبر جانسوز را به دیگر شاگردان می گوید. آنان رسم ارادت به جای آورده و به تجهیز و تکفین اهتمام می ورزند و شیخ را در محله ای از سمنان دفن می نمایند. سید علی همدانی پس از این که با فقدان چنین مربی دلسوزی مواجه می گردد، بار دیگر به محضر شیخ محمود مزدقانی می رود. شیخ مذکور حضرت میر را به سیاحت امر می کند و خود در همدان بوده تا آن که به سال ۷۶۱ هـ. ق. در سن ۶۱ سالگی به جوار رحمت ایزدی می پیوندد. [۲۰]

۳. شیخ نجم الدین محمد بن محمد ادکانی (سفیر امینی)

وی متولد (۶۹۵ هـ. ق.) از محدثان و عارفان است. سید علی همدانی نزدش حدیث خوانده و از وی اجازه روایت دریافت نموده است. این شخصیت بزرگوار از اصحاب شمس الدین محمد بن جمال خراسانی است که در سال ۷۸۸ هـ. ق. دار فانی را وداع گفت و در یکی از آبادی های اسفراین به خاک سپرده شد.

۴. شیخ علاءالدوله سمنانی

تذکره نویسان نامش را ابوالمکارم رکن الدین علاءالدوله احمد بن محمد بیابانکی سمنانی نوشته اند، در ذیحجه سال (۶۵۹ هـ. ق.) در سمنان دیده به جهان گشود. پدرش از سوی ارغون شاه مغول (۶۹۰ - ۶۸۳ هـ. ق.)، حاکم عراق عجم و عمویش وزیر او بود. علاءالدوله در پانزده سالگی در پی یک الهام، به سوی حکمت و عرفان روی آورد و به همین دلیل خدمت در حکومت را ترک نمود و از سمنان به بغداد رفت و در درس نورالدین عبدالرحمن اسفراینی متوقای ۷۱۷ هـ. ق. حاضر گردید. کوشش درباریان و رجال ارغون شاه برای بازگشت وی به دربار مغولی بی فایده بود. او پس از زیارت اماکن مقدس مکه و مدینه، مدرسه ای در سمنان بنا کرد. علاءالدوله پیشگام مخالفت با نظریه وحدت وجود ابن عربی بود و کتاب هایی در مورد نظریه خودش، که «وحدت الشهود» نام داشت نگاشت. جذبه حالات معنوی در رفتار و حالات او اثر گذاشت و از این جهت دارایی خویش را بین مستمندان تقسیم نمود و به عبادت و تزکیه پرداخت. وی مکرر می گفت: ای کاش ترک ملازمت سلطان را نمی کردم و با نفوذ در تشکیلات حکومتی از رنج دیدگان و مظلومان دفاع می نمودم. نفوذ معنوی او در دورانی که به عرفان روی آورد، در حدی بود که امیرالامرای سلطان، ابوسعید یعنی امیر چوپانبه او التجا کرد و او در باب وی نزد سلطان وساطت نمود، زیرا

سعایت دشمنان روابط ابوسعید و این فرد را تیره ساخته بود. علاءالدوله سمنانی به حفظ شریعت پای بندی تمام داشت. این عارف متشرع در تربیت و تعلیم میر سید علی همدانی نقش مؤثری را ایفا نمود. قبل از فوت علاءالدوله سمنانی، وی و سید محمد اشرف جهانگیر سمنانی، محل اقامت استاد خویش را که صوفی آباد سمنان بود ترک کردند و عازم هند شدند. [۲۱]

علاءالدوله سمنانی در ۲۲ رجب ۷۳۶ هـ. ق. درگذشت، مزارش در سمنان یکی از اماکن زیارتی این شهر است شیخ علاءالدوله سمنانی از طرف مادر با نوزده واسطه به حضرت علی (علیه السلام) منسوب است. [۲۲]

۵. خواجه قطب الدین یحیی جامی نیشابوری وی از اصحاب علاءالدوله سمنانی، شیخ صفی الدین اردبیلی و شیخ شرف الدین درگزینی است. سید علی همدانی در مجمع عالمانی که بدان اشاره کردیم، از احادیث وی بهره برده است. وی به تاریخ ۲۲ جمادی الثانی سال ۷۴۰ هـ. ق. به سرای باقی شتافت و در فیروزآباد هرات دفن گردید. [۲۳]

۶. شیخ الاسلام شرف الدین درگزینی ۶۴۳ - ۷۴۲ هـ. ق. وی از بزرگان اهل حدیث و عرفان است و با شیخ علاءالدوله سمنانی مأنوس بوده است. این عالم محدث از مشایخ سید علی همدانی بوده است. [۲۴]

۷. نظام الدین یحیی غوری خراسانیسید برای ملاقات با او، به تبریز رفت و در محضر وی به شاگردی پرداخت و از او اجازه شفاهی و کتبی دریافت نمود. این عالم بزرگوار در محله سرخاب تبریز مدفون است.

۸. شیخ رکن الدین سعید حبشیوی از عارفانی است که سید با او ملاقات داشته و از وی استفاده نموده است. بنا به نقل حیدر بدخشی در کتاب «منقبة الجواهر» این مرد عارف در رؤیایی صادق از آینده درخشان و نیز درجات معنوی سید علی همدانی از تولد رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) آگاهی پیدا کرده است. [۲۵]

معاصران

تعدد مراکز دینی و فرهنگی، گسترش گرایش های عرفانی و سفرهای گوناگون سید علی همدانی موجب گردیده است که وی با بسیاری از شخصیت های علمی و بزرگان، دیدار اگر چه کوتاه داشته باشد. اگر چه خود سید ادعا می کند هزار و چهارصد نفر از علما و اولیاء را دریافته ام، حافظ کربلایی هم می نویسد گردش میر سید علی به نقاط گوناگون گیتی، موجب گردید که تعداد قابل توجهی از اهل سیر و سلوک و دانشوران را دریابد که از میان خیل کثیری از این مشاهیر، سی و

چهار نفرشان برای آن عارف عالی مقام اجازه کتبی و شفاهی صادر نموده و به وی اجازه داده اند در تربیت طالبان حکمت و معارف معنوی بکوشد. برخی از این افراد عبارتند از:

۱. شیخ صفی الدین اردبیلی ۶۵۰-۷۳۵ ه.ق. وی همان عارف مشهوری است که سلسله صفوی، خود را به او منسوب نموده اند. این زاهد وارسته علاوه بر زعامت معنوی در نواحی شمال غربی، در جهت جلب محبت مردم و رهانیدن آنان از ستم حاکمان و ایجاد امنیت برای افراد جامعه اهتمام داشت.

۲. عبدالغفور ابهری که هر سال به دیدن علاءالدوله سمنانی و جانشین او، اخی علی دوستی، به سمنان می آمده و در این برخوردها، سید ملاقات هایی با وی داشته است.

۳. سید حسین اخلاطی، از ناحیه اخلاط واقع در شمال غربی دریاچه وان است. هنگامی که سید به تبریز رفت در جوار مزار سراج الدین اخلاطی متوفای ۷۲۵ ه.ق. در محله «ویجویه»، مدتی با وی به سر برده است.

۴. شیخ محمد تمیمی، از شیوخی است که سید با وی ملاقاتی انتقادآمیز داشته است، چنان که می گفته است:

هیچ احدی کار را بر هم نزد الا جوان سید سیاحی غیور که همچون او عارف و سالکی ندیدم.
۵. حاجی صفی بدخشیوی با سید علی همدانی انس داشته و از مجلسی که سید در آن با جماعتی برخورد داشته یاد کرده است. شرح این برخورد بدین صورت است که وقتی وی گروهی ریش تراشیده را دید، از میر سید علی پرسید: آیا این جماعت حجتی به این کار دارند. سید، جواب داد کارشان مفید و معتبر نخواهد بود زیرا چون علم شریعت نداشتند، تا تبدیل و بر وفق شرع کنند، بنابراین در بدعت افتادند. بعضی ریش خود را تراشیدند و برخی بزوت و ابرو را به آن ختم کردند، جهال دیگر نیز آن بدعت ها را شعار خود ساختند. [۲۶]

۶. شاه نعمت الله ولی کرمانی ۷۳۰-۸۲۷ ه.ق.
امیر تیمور گورکانی از نفوذ و اقتدار شخصیت وی هراسناک گردید زیرا شاه نعمت الله توانسته بود بسیاری از مغولان را به سوی خویش متمایل نماید لذا برایش پیغام فرستاد که دو پادشاه در اقلیمی ننگجند. ناچار این عارف زاهد پس از تغییر مکان های پیاپی بر اثر شورش ها، سرانجام در ماهان کرمان اقامت گزید. سید در آخرین سفر حج خود، در یزد به ملاقات او رفته است. نقل کرده اند وقتی شاه نعمت الله شنید که میر سید علی آمده است دوران کسالت را طی می نمود، با این وجود شخصی را به خدمت سید فرستاد، در حالی که دستار خویش را به وی داده بود. التماس نموده که میر سید علی پاپوش خود بفرستد که ایشان سر پیچ خود کند و دستار او را بر پای خویش

بپیچد، سید علی پس از فروتنی بسیار و اظهار عطف فراوان به خواسته شاه نعمت الله عمل نمود. [۲۷]

۷. محمد بن مکی عاملی (شهید اول)

وی از عالمان بزرگ شیعه است که در دمشق به تدریس اشتغال داشت. این عالم فرزانه در ترویج تشیع همّت گماشت، و با سربداران در ارتباط بود. کتاب «اللمعة الدمشقية» که در مورد فقه شیعه به نگارش درآمده، از آثار اوست. وی در سال ۷۸۶ هـ. ق. به شهادت رسیده است.

۸. لالا عارفه متولد ۷۳۶ هـ. ق.

وی بانویی عارف بود که در کشمیر با سید به مباحثه در مقوله های فلسفی و کلامی پرداخت و تسلیم بحث های میر سید علی همدانی گردید، دیوان شعری دارد که عالی ترین سروده آن درباره دیدار وی با سید علی همدانی است. [۲۸]

به سبب وجود حکومت های متعدّد و امارات متفرّق، میر سید علی همدانی با بسیاری از ملوک و امیران، معاصر بوده و با آنان ملاقات داشته و تذکراتی ارشادی به عده ای از حاکمان داده است. [۲۹]

شاگردان

سید علی همدانی در ایران، آسیای مرکزی و جنوبی شاگردان و پیروان متعددی داشته که متأسفانه، از برخی، جز اسامی آنان، چیزی به دست نیامده است. در ذیل به معرفی اجمالی عده ای از تربیت یافتگان مکتب او می پردازیم:

۱. نورالدین جعفر رستاق بازاری بدخشی ۷۴۰-۷۹۷ هـ. ق.

نورالدین فاضل ترین و برجسته ترین مریدان سید علی همدانی است. هنگامی که سید در ختلان، به سر می برد. نورالدین جعفر ضمن استفاده از محضر علمی و عرفانی او، از اخلاق و رفتار استادش، مطالبی فراهم نمود و آن را با عنوان «خلاصة المناقب» به رشته تحریر درآورد. او در این اثر ضمن ذکر احوال و اوصاف به نقل برخی سخنان و آثار سید مبادرت نموده است. نورالدین در خصوص چگونگی آشنایی خود با آن عارف وارسته می گوید: در سال ۷۷۳ هـ. ق. به ختلان و به قریه علیشاه رفتم و در آن مکان اقامت نمودم. سال بعد که سید به این آبادی آمد و در منزل اخی حاجی اقامت نمود، با او آشنا شدم. پس از چند روز، سید با چند نفر دیگر به حجره این جانب آمدند و من سؤالاتی کردم که ایشان با معانی لطیف و عبارات شریف، مطالبی بیان کرد به طوری

که در اعماق دلم جای گرفت و مجذوب حالاتش شدم. آنگاه پس از زیارت و نماز در گنبد علیشاه باز به حجره این حقیر آمدند. بدخشی می گوید:

در ایام مصاحبت پرفایده با سید، هر چه در خاطر می آمد، برایم آشکار می نمود و اگر مصلحت اظهار نبود، به اشارت یا بشارت مرا آگاه می کرد. بدخشی مخاطب برخی از نامه های سید هم هست و در یکی از این نوشته ها، سید، که ظاهراً در فن طبابت هم مهارت داشته، به وی توصیه معالجه بیماری اش را نموده است. [۳۰]

صاحب «مستورات» می نویسد سید علی همدانی، جعفر بدخشی را بسیار دوست داشت و خود جعفر نیز این موضوع را تأیید می کند. او با نشان دادن استعداد درخشان خود، تحمّل زحمات و امتحان های متعدد، در زمره مریدان سید علی همدانی پذیرفته شده است. محلّ تولّد وی «رستاق بازار» در غرب بدخشان است ولی او تا سال ۷۷۳ هـ.ق. به ختلان نقل مکان کرده و غالباً در این ناحیه، اوقات خویش را سپری می نمود تا این که در ۱۶ رمضان ۷۹۷ هـ.ق. در ۵۷ سالگی دار فانی را وداع گفته است. [۳۱]

۲. خواجه اسحاق بن امیر ارامشاه علیشاهی ختلانی ۸۲۷ - ۷۳۱ هـ.ق.

وی از خاندان علیشاهیان ختلان است که صاحب نفوذ و اعتبار بوده اند. او چنان تربیت یافت که در ردیف اوّل پیروان سید علی همدانی قرار گرفت و به افتخار دامادی سید نیز نائل گردید. او در بسیاری از سفرها ملازم سید علی بود از جمله در سفر سوم سید علی همدانی به حج، وی را همراهی نموده است. خواجه اسحاق متجاوز از پنجاه سال، در مقام ارشاد و تربیت جمعی کثیر مشغول بوده و دو سید دانشمند متبحر یکی میر سید عبدالله برزش آبادی و دیگری میر سید محمد نوربخش، پیرو وی شده اند. در قیامی که نوربخش ترتیب داد، لشکریان شاهرخ میرزا تیموری به دستور شاه تصمیم می گیرند آن را سرکوب سازند. در این ماجرا، عدّه ای، به خصوص دو پسر خواجه اسحاق کشته می شوند. برخی که ملازم شاهرخ بوده اند و با خواجه اسحاق کینه کهنه داشته اند می گویند سید محمد نوربخش مقصر نیست و همه این نقشه ها را خواجه اسحاق طراحی کرده است، پس او را دستگیر می سازند و به بهانه ای واهی حکم قتلش را صادر می کنند و در رمضان سال ۸۲۸ هـ.ق. در بلخ در سن ۹۶ سالگی به شهادت می رسد. سید نوربخش در صحیفه الاولیاء گفته است:

پیریم و مرید خواجه اسحاق *** آن شیخ شهید و قطب آفاق

قاضی نورالله شوشتری او را در زمره سادات شهید برشمرده است. [۳۲]

۳. شیخ (اخی) حاجی بن طوطی علیشاه ختلانی

- وی از سید، کسوت فتوت گرفته و رساله «فتوت نامه» را، سید علی همدانی برای او نوشته است. مدت سه ماه سید علی همدانی در منزل وی، در ختلان، اقامت گزید و او در این مدت از فیض مصاحبت با این عارف زاهد بهره مند گردید.
۴. خواجه عبدالله بن شیخ رکن الدین شیرازی، که همراه جعفر بدخشی و برادرش در خدمت سید علی همدانی بوده اند.
۵. برهان الدین فرزند عبدالصمد بغدادی، که کتاب «سیرالطالبین» استاد خود را گردآوری نمود. او شارح حدیث «من عرف نفسه» به عنوان رساله معرفت است.
۶. شیخ محمد عرب، که به شیخ محمد شامییا شیخ محمد خلوی معروف بوده است.
۷. شیخ قوام الدین بدخشی، برادر نورالدین بدخشی.
۸. علاءالدین حصاری، که سید درباره اش گفته است:
- اگر چه خاطر خویش را از امیال و هواهای نفسانی صاف کرده اما هنوز از خود بیرون نیامده است.
۹. بابا کاکا شیرازی
وی گفته است:
- چون به ماوراءالنهر آمدم آوازه میر سید علی همدانی را شنیدم، پس قصد زیارتش کرده به خدمتش مشرف گشتم دیدم که صاحب کمالات خوبی است، پس مرا تعلیم علم داد و در مقام تربیتم قرار گرفت، بدین گونه مصاحبت او را مغتنم شمردم.
۱۰. شیخ شمس الدین بدخشی (ختلانی) که سید، مقام عرفانی او را ستوده است. او در سفر سوم سید علی از ختلان به حجاز، جزو همراهانش بوده است.
۱۱. امیر سید محمد طالقانی (تاجیکستانی)، مؤلف کتاب سلسله نامه نوربخشیه.
۱۲. شیخ زین العابدین نیشابوری،
۱۳. شهرامشاه خونسی،
۱۴. محمدسرای ایستی یا انسی
- وی سراینده همان ماده تاریخ رحلت سید است که در بالای «سردر» خانقاه شاه همدان «در سرینگر کشمیر» کتیبه شده است.
۱۵. میر سید حسین سمنانی سید علی دوبار او را به کشمیر روانه کرد تا از احوال و اوضاع آن سامان اطلاعاتی به دست آورد. تذکره نویسان او را مردی فاضل، عارف، صاحب کرامات و ذی نفوذ معرفی کرده اند. سید حسین با تمامی خویشاوندان و بستگان به کشمیر مهاجرت نمود و در آنجا رحل اقامت افکند. او در تربیت و راهنمایی عارف معروف کشمیر - نورالدین رشی ۷۷۹ - ۸۴۲ هـ

ق. سهمی بسزا داشته است. مدّتی پس از ورود او به کشمیر، پسرش میر سیّد حسین بهادر سمنانی و برادرزاده اش میر سیّد حیدر سمنانی وارد این سرزمین شدند و در فعالیت های فرهنگی تبلیغی این ناحیه نقش مهمّی را به عهده گرفتند.

۱۶. سیّد اشرف جهانگیر، فرزند سیّد محمّدابراهیم سمنانیوی از یاران و شاگردان عارف همدانی است. در مسافرت دوم استادش، همراه او بوده است. سیّد اشرف را به این جهت جهانگیر گویند که از سیّاحان بزرگ اهل عرفان است. وی در ناحیه بنگال جنوب هند خدمات ارزنده تبلیغی خود را شروع کرد. او یکی از اعظم سالکان شبه قاره هند و پاکستان است و کتابی به نام «لطائف اشرفی» دارد که در آن می نویسد:

سیّد علی همدانی به اتفاق او در شیراز، مهمان خواجه حافظ بوده اند.

جایگاه معنوی و اجتماعی

سیّد علی همدانی در زمان حیات، عزّت و احترامی بسزا داشت و در غالب شهرهای ایران، ترکستان و هندوستان و عموم طبقات مردم مقام و منزلتی خاص به دست آورده است. مردم همدان نیز برای وی احترام فوق العاده ای قائل بودند و حتّی پس از وفاتش به کرامات و درجات عرفانی و قدس و جلالش اعتقادی شگفت داشتند. نمونه آن را از سوگندی که به گنبد سبز محلّ عبادت وی یاد می کرده اند، می توان دریافت. وی از عارفان نیک نهاد و دارای اعتقادی خالصانه است. وی علاوه بر زهد و تقوا، در علم و حکمت مقامی رفیع داشت و میان علوم ظاهری و باطنی جمع کرده و در هر قسم دارای تصنیفات، آثار و رسائل مشهوری است. [۳۳] سیّد علی همدانی در نظر میلیون ها مسلمان از ملیّت های گوناگون چنان تقدسی به دست آورده که کمتر عارف و عالمی به چنین موقعیتی دست پیدا کرده است. با وجود اینکه در برخورد با ارباب قدرت، اهل هیچ گونه سازش نبود، نفوذ معنوی اش موجب گردید که بسیاری از حکّام و امیران وقت، حلقه ارادتش را در گوش کرده، نهایت احترام را در حقش مبذول دارند. یکی از سلاطین کشمیر حتّی قبل از ورود سیّد به این خطّه، به وساطت نماینده وی، تعهد نمود از مشی اخلاقی و سلوک معنوی سیّد پیروی کند و برادر او که بعدها به سلطنت رسید، به دستور میر سیّد علی همدانی جامه خانوادگی خود را به لباس رایج مسلمانان تبدیل کرد و خود همراه مادر خویش به مجلس وعظ سیّد حاضر گردید. نبرد خونین و نگران کننده ای که بین فرمانروای کشمیر و حاکم پنجاب و دهلی به وقوع پیوست، با اعمال نفوذ این سیّد عارف متوقف گردید و روابط بسیار حسنه و آمیخته به صلح و صفا بین طرفین متخاصم برقرار گردید.

بر سر این که پیکر پاکش را در چه سرزمینی به خاک سپارند، در میان اهالی نواحی کشمیر، پاخلی (در افغانستان) و ختلان (در تاجیکستان) رقابت و کشمکش سختی پیش آمد. تقدّسی که آرامگاهش پیدا کرد آن چنان موقعیت و امتیازی به دست آورد که حاکمان وقت حداقل برای خودنمایی و جلب نظر مردم، برای تعمیر، مرمت، تزیین و آراستن آن با یکدیگر مسابقه می دادند. یکی از آنان از راهی بس دور و دراز دو تخته سنگ بسیار بزرگ از مرمر که مختصر احوال و مناقب سید بر آن حک گردیده بود، بر پشت دو پیل به سوی ختلان فرستاد تا بر مزار سید نصب کنند. حتّی تیموریان که سرسلسله آنان یعنی امیر تیمور گورکانی [۳۴] پس از ارتحال سید به دلیل محبوبیت فوق العاده ای که وی داشت، مزار او را بنا نهادند و حتّی در بین مردم چنین شایع کردند که این ساختمان را امیر تیمور ساخته است. یکی از نوادگان تیمور را نیز جهت تیمّن و تبرک در حوالی مزار سید به خاک سپردند.

منزل [۳۵] سید در کشمیر بعدها مورد توجّه مشتاقان وی قرار گرفت و بنای باشکوه یادبودی در آن ساخته شد که به مسجد شاه همدان معروف است. این بنا از اوایل قرن نهم هجری تا کنون یکی از مهم ترین کانون های فعالیت مسلمانان شبه قاره هند بوده و از اماکن مقدّس به شمار می رود. در روز عاشورا، وقتی دسته های عزاداران حسینی از کنار آن عبور می کنند، پرچم های خود را به نشانه احترام فرو می آورند.

حتّی غیر مسلمانان نیز بر آن حرمت می نهند زیرا خدمات متنوع سید در نظر آنان هم در خور تحسین و تمجید است. در جوار مسجد نیز پرچم سید علی همدانی که از استاد خویش گرفته و چندین بار آن را با خود به حرمین شریفین برده بود، تا مدّتی در اهتزاز بود و مردم از نقاط دور و نزدیک بدانجا می شتافته اند. سلطان قطب الدّین هم یکی از کسانی است که به آنجا شتافته و پرچم و صفه مبارک را احترام گذارده است. تعداد قابل توجّهی مسجد و مدرسه در کشمیر، جامو، گلگیت و بلتستان به نام و یاد او ساخته شده یا نامگذاری گردیده است.

پیروان مذاهب گوناگون اسلامی اعم از شیعه، حنفی، شافعی و حنبلی هر کدام او را از خود می دانند زیرا با وجود آن که او از نوادگان حضرت علی (علیه السلام) بود به خوبی از لابلای آثارش می توان برتری اهل بیت (علیهم السلام) را بر دیگران در نظر وی دریافت. وی در نوشته های خود نسبت به پیروان مذاهب اسلامی و پیشوایان آنان احترام لازم را مراعات می نمود و رعایت عدل و انصاف سیره او بوده است.

کرامات بسیاری به سید علی همدانی نسبت داده شده که تعدادی از آن ها در کتاب های تذکره و منابعی که به شرح حالش پرداخته اند آمده است، مردم در مشکلات زندگی و گرفتاری های

فردی و اجتماعی به خصوص در هند و آسیای مرکزی، از مقام معنوی وی استمداد می طلبند. قایقرانان وقتی از کار و تلاش و پارو زدن خسته می شوند، از روح میر سید علی کمک می گیرند و فریاد یا «شاه همدان» سر می دهند.

همه ساله در ششم ذیحجه، که مقارن با سالروز وفات سید علی همدانی است، به یادبود او و برای تجلیل از وی در کشمیر و دیگر نقاط مسلمان نشین شبه قاره هند، مراسم و اجتماعاتی برپا می دارند و طی آن از فضایل، کرامت های انسانی و حالت های عرفانی و تعلیمات سید، سخن می گویند.

بزرگان و مورخان و تراجم نویسندگان به نظم و نثر، در ستایش او مطالبی نوشته اند. رونوشت های بسیاری از آثار خطی او تهیه شده است و پاره ای از نوشته های او به چندین نوبت به زبان های اردو، ترکی، فرانسوی، پشتو و... ترجمه شده و شروحی بر آن نوشته شده است. آثار متعدد او مکرر در ایران، پاکستان، ترکیه، هند، عراق و لبنان، با هیأتی نفیس، توضیحات، شروح و تعلیقات کافی به طبع رسیده است. همچنین نوشته های مستقلی به زبان های گوناگون، در ذکر مناقب، شرح احوال، افکار، نوشته ها و عقایدش به نگارش درآمده و در این آثار مکتوب مقام علمی و عرفانی و کمالات معنوی او ارج نهاده شده است.

جامع علوم ظاهری و باطنی

نویسندگان و شرح حال نگاران، سید علی همدانی را با القاب گوناگونی چون: قطب زمان، شیخ سالکان جهان، قطب الاقطاب، محیی علوم الانبیاء و المرسلین، افضل محققین و اکمل المدققین، شیخ الكامل، المکمل المحقق الصمدانی، عارف معروف و سلطان السادات و العرفا معرفی نموده اند. نورالدین جعفر رستاق بازاری بدخشی، در «خلاصة المناقب» سید علی همدانی را این گونه وصف می نماید:

در بیان بعضی از فضائل آن عروه وثقی، شاهباز باپرواز آشیان عمی، شمس سمای قدوسی، مختار خیار حضرت الرحمن، الشکور الغفور بجناب الدیان، المرشد الطالبین فی طریق السبحانی، الموصل للموجهین الی الجمال الرحمانی... .

شیخ المتأخرین آقا محمد هاشم درویش شیرازی، که خود از عارفان نامی است در ولایت نامه، وی را چنین معرفی می کند:

مظهر انوار حق سید علی *** در همدان داشت موطن آن ولی
صاحب اوراد فتحیه است او *** سه کرت معموره را دیده است او [۳۶]

نورالدین عبدالرحمن جامی درباره اش گفته است:

جامع بود میان علوم ظاهری و باطنی، وی را در علوم باطن، مصنفات مشهور است. [۳۷]
خواند میر می نویسد:

حاوی علوم ظاهری و باطنی و جامع فضایل صوری و معنوی بود. در اوائل حال، به قدم ارادت، ملازمت شیخ شرف الدین عبدالله مزدقانی می نمود اما از شیخ تقی الدین علی الدوستی کسب روش طریقت فرموده، مصنفات امیر سید علی در میان عرفا اشتهار دارد. [۳۸]
قطب راوندی در کتاب خرائج خاطر نشان نموده است:

بعضی از خاندان های همدانی، شیعه بوده اند. یکی از اکابر موحدان آنجا که در تشیع او تردیدی نیست، میر سید علی همدانی است. [۳۹]

امین احمد رازی نیز مقامات علمی، عرفانی و حالات معنوی این عارف را ستوده است و از چگونگی رشد و شکوفایی او و استفاده اش از محضر استادانی برجسته سخن گفته است. [۴۰] قاضی نورالله شوشتری در اثر مشهور خود کمالات و درجات روحانی این عارف ستوده خصال را از نظر خوانندگان گذرانیده است. [۴۱] شیخ آقا بزرگ تهرانی در نوشته های متعدد خود، ضمن معرفی آثار سید علی همدانی، او را عارف حسینی و سیاح مشهور نامیده است. [۴۲]
علامه اقبال لاهوری، شاعر شهیر پاکستان در «جاویدان نامه»، اعتقاد دارد که به هدایت مولانا جلال الدین رومی به سیر افلاک پرداخته و سپس در آن سوی افلاک به فردوس اعلی راه یافته و به زیارت امیر سید علی همدانی فائض گردیده است، از این جهت می گوید:

از تب یاران تپیدم در بهشت *** کهنه غم ها را خریدم در بهشت
تا در آن گلشن صدایی دردمند *** از کنار حوض کوثر شد بلند
نغمه ای می خواند آن مست مدام *** در حضور سید والامقام
که مراد او سید علی همدانی است، سپس می گوید:

سید السادات سالار عجم *** دست او معمار تقدیر أمم
تا غزالی درس الله هو گرفت *** ذکر و فکر از دودمان او گرفت
مرشد آن کشور مینو نظیر *** می رود درویش و سلاطین را مُشیر
جمله را آن شاه دریا آستین *** داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد ایران صغیر *** با هنرهای غریب و دلپذیر
یک نگاه او گشاید صد گره *** خیز و تیزش را به دل راهی بده

رضا قلی خان هدایت، در روضه اوّل تذکره خود، مختصری از شرح حال سیّد علی همدانی را آورده و از نسب و سیادت وی، چگونگی سلوک عرفانی و مصاحبت او با صدها نفر از اولیاءالله سخن گفته است. [۴۳] مدّرس تبریزی او را از افاضل عارفان قرن هشتم هجری معرفی کرده و برخی از تألیفاتش را برشمرده است. [۴۴]

دکتر محمد ریاض پاکستانی که تا کنون چند رساله از میر سیّد علی چاپ کرده و چند مقاله درباره اش نوشته است، رساله دکترای خود را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در سال (۱۳۴۷ ش.) به نام شرح احوال و آثار میر سیّد علی همدانی به نگارش درآورده، که در سال (۱۳۶۴ ه. ش.) توسط مرکز تحقیقات ایران و پاکستان چاپ شده است. وی در معرفی سیّد علی همدانی می گوید:

حضرت امیر سیّد علی همدانی یکی از نوابغ و شخصیت های طراز اوّل ایرانی است که فعالیت های گوناگون ادبی و دینی و فرهنگی او در ایران و در شبه قاره پاکستان و هند تأثیرات اساسی و ارزنده باقی گذاشته و خصوصاً در خطه حُسن خیز کشمیر، رواج و گسترش دین مبین اسلام و زبان وادبیات فارسی مرهون مساعی جمیله آن بزرگ همدانی است. [۴۵]

دکتر پرویز اذکایی هم در اثر مستقلی زندگینامه، احوال و آثار میر سیّد علی همدانی را به رشته تحریر درآورده و خاطرنشان نموده است:

سیّد علی همدانی عارف مشهور ایرانی است که در میان خیل کثیری از اهل تصوّف و عرفان، به رعایت موازین شرعی تأکید وافری دارد و این تشریح اعتقادی در زندگی، رفتار، اندیشه و آثارش تجلّی پیدا کرده است. به علاوه احکام شریعت، در کشمیر به همّت او رونق گرفت و گسترش یافت. [۴۶]

دکتر مهدی درخشان ذیل نام میر سیّد علی (علی ثانی) می نویسد:

پیشوای عارفانِ دل آگاه و زبده روحانیان و راهروان سیر و سلوک است. نسب شریفش با ۱۴ واسطه به امام زین العابدین (علیه السلام) می رسد. [۴۷]

دکتر عبد الرسول طاهباز زاده، معروف به خیام پور ۱۲۷۷ - ۱۳۵۸ ه. ش. در فرهنگ پرآوازه خود، سیّد علی همدانی را به عنوان شاعری عارف معرفی کرده و خوانندگان را به مآخذی که شرح حالش را نوشته اند ارجاع داده است. [۴۸] لغت نامه دهخدا تنها مآخذی است که سیّد علی همدانی را به عنوان علی مسعودی معرفی کرده است. این لقب در منابع دیگر ذکر نشده و احتمال می رود این اسم (مسعودی) را خود دهخدا انتخاب کرده باشد. دهخدا او را ادیب و عارفی می

داند که به اشاره شیخ شرف الدین محمود، ربع مسکون را طواف کرد و به صحبت هزار و چهارصد عارف رسید. [۴۹]

دکتر ذبیح الله صفا در اثر مشهور خود، ضمن بررسی نثر پارسی در قرن هفتم و هشتم هجری، ذیل پارسی نویسان این دوران، شرح حال سید علی همدانی را به عنوان عارف بزرگ و مشهور قرن هشتم معرفی نموده و افزوده است:

میر سید علی در نثر پارسی و عربی دست داشت و اشعاری نیز به پارسی می سرود و رسائل فراوانی در مسائل عرفانی و اخلاق و سلوک تألیف کرد. [۵۰]

استاد محمد خواجوی که رساله «مشارق الاذواق» سید علی همدانی را تصحیح کرده و آن را به طبع رسانده است، در مقدمه اثر یاد شده، شرح حال این عارف را به نگارش درآورده و او را از بزرگان اولیا و کبار عرفا دانسته و نکاتی را در تجلیل، تکریم و تعظیم مقام فضل و کمال او، نوشته است. [۵۱]

«هرمان اته» ضمن معرفی کتاب «ذخائر الملوک» سید علی همدانی از او به عنوان روحانی و عارف جهان دیده، یاد می کند. [۵۲]

عارف متشرع

سید علی همدانی از عارفان انگشت شماری است که شریعت و طریقت را به کمال داشت و رعایت آداب و موازین شرعی در سیره، سخن و مواعظ او به خوبی مشاهده می گردید. بسیار امر به معروف و نهی از منکر می نمود و پیروان و شاگردان خویش و دیگر اقشار مردم را از بدعت منع می کرد و آن را نوعی ضلالت تلقی می نمود. وی مکرر به رعایت امور شرع، نه صرفاً به لحاظ وجوب رعایت ظاهر و اکتفا نمودن به امور شریعت بلکه واقعاً از حیث اعتقاد به اقامه دین و امور اسلامی هشدار داده است. در یکی از نامه های خود هشدار می دهد که:

زنهار امور اقامه دین را سهل نگیری و بدانی که امری را که سهل بگیری نتیجه ندهد.

تشریح ریشه دار او، در آثارش نیز بازتابی ویژه یافته است. حتی از عنوان برخی نوشته هایش مثل «اعتقادیه» می توان این واقعیت را دریافت که کتابی است در اصول و فروع دین به سبک عرفانی. کتاب «ذخیره الملوک» چند باب از ده بابش به شرایط امور احکام ایمان، امر به معروف و نهی از منکر اختصاص دارد. وی در نامه ای خطاب به سلطان قطب الدین می نویسد:

«اگر دینداری آن است که صحابه و تابعین داشتند و مسلمانی آن که در قرن اول اسلام ورزیدند، جای آن است که گبران و مغان از تردامنی ما ننگ دارند و جهودان بی مقدار، مسلمانی ما با این اعتقاد را به گاه برگمی برندارند».

همدانی بر اساس اعتقاداتی که دارد، خواهان دگرگونی وضع موجود برای بهسازی جامعه و سوق آن به سوی فضیلت است و تفکر مذهبی سیاسی خود را در تشیع علوی و مهدویت جستجو می نماید.

در کتاب ذخیره الملوک بعد از بیان حقوق و وظایف اعضای خانواده در فصول پنجم و ششم که از بخش های اساسی کتاب است، قوانین حکومت، اغراض و اصول یک دولت کامل مطرح شده و مطالبی در باب اطاعت، حق شناسی، شکیبایی، مدح تواضع و مذمت شتاب و تکبر بر آن ضمیمه گشته است. سیّد با جاهلان متمسک و اهل جمود و افراد قشری کنار نمی آمد و در برابرشان موضع گیری می نموده است.

ترویج دین مبین اسلام و تبلیغ و انجام وظایف الهی و انسانی، هدفی بود که سیّد علی همدانی در سفر و حضر آن را تعقیب می نمود. وی محورهایی را برای رسیدن به این مقصد مقدّس پیش گرفت. تدریس معارف اسلامی، تربیت شاگردان فراوان، تشکیل مجالس وعظ و خطابه و برپا کردن حوزه هایی برای تهذیب نفوس، آموزش دادن مبلغان و واعظان و ایجاد سازمانی وسیع و منظم برای رساندن پیام توحید به طالبان حقیقت، اهتمام به احیای عنصر حیاتی امر به معروف و نهی از منکر و مقاومت در مقابل مفسد و... را برای ترویج دین مبین اسلام تعقیب و توصیه می نمود. همین برنامه هایش موجب گردید که از یک سو سیّد علی همدانی صدها هزار نفر از هندوان را خلعت اسلام بیوشاند و هزاران مسلمان ظاهری را به حقیقت اسلام نزدیک سازد و از طرف دیگر ابعاد گوناگون شخصیت خویش را آشکار نماید.

او در طریق تبلیغ دین و ترویج حقایق اسلامی مشقات و فتنه های زیادی را تحمل کرد. وی در نامه ای به سلطان غیاث الدین، حاکم ناحیه پاخلی (کونار = از توابع کشمیر) آشوبی را که - به تحریک عالمان نورستان کنونی و با تأیید سلطان مذکور علیه وی - بر پا شده بود، تذکر داده است. او با آیه ای درباره منافقان نامه را آغاز کرده که پیوسته فتنه انگیزند، حال آن که اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) به واسطه بلاهای دنیوی و ظلم ظالمان و کید فاجران از معاصی مصون نگاه داشته می شوند و دشمنی با فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همانا کار منافقان است. این ضعیف هر چند سعی کرد که پیش از این که اهل این دیار کسب شقاوت کنند، برودولی آن عزیز مانع شد. بر این شرط این ضعیف را پای بند اقامت می نمود که آنچه امر معروف است، انجام

دهمولى امروزه جمعى از جاهلان مُفْتَن با بى شرمى به مكابره و منازعه اجتماع کرده اند. اين عمل چگونه جرأت ايشان باشد اگر از اجابت آن عزيز تقويت نشده باشد. اگر خاطر آن عزيز مى خواهد که اهل آن ديار به اين ضعيف آن کنند که يزید با جدم حضرت حسين کرده، سهل است که ما آن جفاها را تحمّل کنيم و سعادت خود بدانيم. اين ضعيف اين معنا را بسيار تجربه نموده و از اين رهگذر رنج هاى زيادى کشيدهولى مرا عهدهى است واثق که اگر جمله زمين آتش بگيرد و از آسمان شمشير ببارد آن چه را حقّ است نپوشد و جهت مصلحت فانى دين را به دنيا ن فروشد. گویا معاندان و رشكورزان شايع کرده بودند عنوان همدانى، که بعد از سيّد على است، بدین مفهوم است که او خود را عالم کُلّ و همه دان مى داند. او در «رساله همدانيه» نيز که برای يکى از ملوک آن نواحى نوشته، اين تحريکات را که از سوى معاندان جاهل صورت گرفته يادآور مى شود و مى گويد:

غرض از تحرير اين عجاله و تقدير اين مقاله آن که به جهت اسم همدان سخنى چند رفته که از جهت معاندان جاهل، که به جهت خوش آمد هرکس به جان مى کوشند و به طمع چون سگ بر در هر سفله مى خروشدند و در هر مجلس چون ديگ بى نمک مى جوشند... بر اين اختصار کنيم زيور جمال اين نوباوه فکرت از نظر جاهلان حاسد و کوردلان معاند، مستور، از اوصاف خبيثه ناقصه معاند يکى آن است که هر چه بشنوند به جحود و عناد مشغول شوند.

همچنين نورالدين بدخشى به نقل از سيّد على همدانى آورده است:

از آن فتنه ها يکى اين بود که وقتى مرا زهر دادند حقّ تعالى از هلاک نگاه داشت. باعث اين فتنه، اين بود که در بعض ديار با بعضى از جُهّال که به صورت علما خود را با عوام کالانعام نموده بودند، در مجلس نشسته بودم. چند کلمه از قول حقّ گفته شد، بعضى از ايشان را از آن کلمات ناخوش آمده با همدیگر گفتند: اگر اين نوع سخنان را ديگر مردم از اين سيّد بشنوند از ما عقیده بردارند و بعد از مشورت، اتّفاق کردند که اين سيّد را زهر بايد داد. پس مرا دعوت کردند و من هم اجابت نمودم. در راه، وليى از اولياءالله را ملاقات نمودم. آن بزرگوار چند دانه حبّ الملوک در دهان من نهاد و گفت بخور که در خوردن اين حکمتى است. چون به آن مجلس رسيدم اهل آن مجلس تعظيم و تکریم نمودند و در قدحى شربت آوردند و به من دادند چون خوردم معلوم شد که در آن زهر بوده است، فى الفور از آن مجلس برخاستم، مسارعت نموده به حجره خود رسيدم، قى و اسهال روى نمود و زهر مندفع گرديد. بعد از آن از صحبت عالمان بى ديانت احتراز نمودم، اگر چه ايشان در تهمت و غيبت کوشيدند. [۵۳]

قاضى نورالله شوشترى با اشاره به اين موضوع، از زبان وى افزوده است:

پس از این که از روی حسد مرا زهر دادند و حقّ تعالی مرا از مرگ نگاه داشت اثر آن در تنم باقی است. در هر سال یک بار، ورمی پیدا می شود و زرداب می رود و آن خشک می شود. [۵۴]

سید علی همدانی خاطرنشان می نماید، اگر چه بسیار بلا و خطر متوجّه ام گردید ولی در آن ها خیر و عطایی نهفته بود و این حکمت را در سروده ای مطرح کرده است:

دلی را کز عشقش سر مویی خبر باشد *** ز تشریف بلای دوست بر وی صد اثر باشد
هر آن کز غمزه مستش چو زلف او پریشان شد *** ز نام و ننگ و کفر و دین همانا بی خبر باشد
گدایی را که با سلطان بی همتا بود سودا *** دلش پیوسته ریش و عیش تلخ و دیده تر باشد
«علی» گوهرکسی سازد که او از سر قدم یابد *** کی افتد گوهر معنا ترا گر قدر سر باشد [۵۵]

در غزلی نیز گفته است:

خوش آن سری که بود ذوق سیرها دیده *** به چشم دل رخ اسرار آن سرا دیده
بر آستان وفا هر دمی ز دشمن و دوست *** هزار محنت و ناکامی و جفا دیده
به هر جفا که کشیده به روزگار دراز *** برای دوست در آن شیوه وفا دیده [۵۶]

در واقع، وی به جرم حقّ گویی و دفاع از ارزش ها دچار مصائب و آلام زیاد گردیده است و به قول خودش: سنّت الاهی چنان است که هر که حقّ گوید و در اظهار آن کوشش کند بسیاری از خلق با او دشمن می شوند. [۵۷]

سید علی همدانی به پیروان خود توصیه می نمود قبل از آن که به عرفان و طریقت روی آورند، لازم است حتماً مقلّد یکی از مراجع در امور شرعی باشند و هر وقت در شریعت به پایگاهی رسیدند، در طریقت گام نهند. خود سید نیز کاملاً این گونه عمل می کرد و در مسائل فقهی و آداب زندگی مقلّد مراجع زمان خویش بود. [۵۸] ایشان و پیروانشان به معنای مصطلح صوفیان، از قطب بودن خود بیزار می جستند و حضرت مهدی (علیه السلام) را قطب می دانستند. سالکان طریقت، این عارف نکونام طی چند قرن اخیر و با ایجاد مراکز تشیّع در نجف اشرف و قم و برخی شهرهای زیارتی دیگر نخست مقلّد یکی از بزرگان دین شده و با قبول و اجرای تمام آنچه که اجرا و قبولش در شریعت آمده است پا به راه طریقت می نهند. اهل تحقیق می گویند سلسله میر سید علی همدانی تنها گروهی است که سالکان آن باید پای بند شرع و موازین فقهی باشند. [۵۹]

سید علی همدانی در گنبد علویان، که اکنون از بناهای تاریخی همدان به شمار می رود، به عبادت و راز و نیاز با خدای خویش مشغول بوده است، این بنای چهارضلعی از منظره بیرونی شباهت زیادی به گنبد سرخ مراغه دارد ولی ابعاد آن بزرگتر است و گچ بری های با جلوه های هنری، داخل گنبد را تزیین داده است. راه چهارم که کوتاه تر بوده به خانه شخصی سید منتهی می گردیده

است. در واقع راه میان منزل او و محلّ عبادتش مخفی بود تا در اوقات خاصی بدون اطلاع کسی برای عبادت به گنبد بیاید و نشانه های این مسیر سرّی هنوز باقی است آن را از بیرون بسته اند. [۶۰]

اگر چه گنبد علویان از بناهای قرن ششم هجری است ولی پس از آن، سید در همدان مقام و منزلتی به دست آورده، مکان مزبور به او اختصاص یافته و مرمت و تعمیر آن را در ظرف مدّت چهل روز انجام داده است، تا بتواند شب های جمعه و نیز سحرگاه هر روز به آنجا بیاید و فرائض و اعمال عبادی خویش را به جای آورد. برخی احتمال داده اند این ساختمان مربوط به خاندان علویان بوده که یکی دو قرن قبل از سید، در همدان شهرت و ریاست داشته اند و به این جهت آن را گنبد علویان گفته اند. عدّه ای نیز می گویند در قسمت تحتانی گنبد، چند تن از اولاد سید علی همدانی دفن هستند و سبب نامگذاری به علویان وجود این مقابر هستند. [۶۱] دکتر محمّد ریاض، عقیده دارد، سید علی همدانی علاوه بر عبادت و ذکر در این گنبد به طلاب درس هم می داده است. [۶۲]

از خصال این عارف وارسته سخاوت اوست، صاحب مستورات، بذل و بخشش سید علی همدانی را چنین وصف کرده است:

آن جناب سیادت، آن قدر سخی بود که هزار شاهی نذر می رسید در آن لحظه به فقیران می داد، به همین دلیل استادش شرف الدّین محمود مزدقانی نقل کرده است چون او، هیچ کس صاحب همّت و عزیمت نیست. سید علی همدانی برای به دست آوردن روزی حلال به «کلاه بافی» اشتغال ورزید و می گویند این شغل را از روی کرامت یاد گرفته بود. روزی یکی از کلاه های بافته خود را به سلطان قطب الدّین اعطا کرد و او این کلاه را بر سر می نهاد و جانشینان وی هم این تبرک را کماکان نگاه می داشتند. متجاوز از یکصد و چهل سال این کلاه علی همدانی به عنوان تبرک نگهداری می شد ولی سلطان فتح شاه (متوفای ۹۲۵ هـ. ق.) وصیت کرد آن را با نعش او دفن کنند تا به میمنت آن، شداید عالم برزخ و حشر بر وی آسان گردد و این وصیت عملی گشت اما از هنگامی که به وصیت او عمل نمودند سلسله مذکور رو به انحطاط رفت و سی و هفت سال بعد یعنی در سال (۹۶۲ هـ. ق.) مردی به نام غازی چک روی کار آمد و خاندان چک را تشکیل داد. [۶۳]

وقتی یکی از آشنایان پدرش دویست دینار به او هدیه داده بود، سید پس از اصرار تمام آن پول را پذیرفت ولی همان روز فقرا و محرومان را دعوت کرد و نیمی از آن پول را خرج نمود. صد دینار نزدش ماند که شب فرا رسید، سید علی همان شب وقتی به خواب رفت در عالم رؤیا جدّش رسول

اکرم(صلی الله علیه وآله) را زیارت کرد که وی را از پذیرفتن آن مبلغ اگر چه هدیه است ولی چون بدون زحمت به دستش رسیده منع فرمود و به وی توصیه نمود برای تأمین معاش و رفع نیازمندی های شخصی باید کاری کنی و این روش یعنی تحصیل رزق و روزی از راه فعالیت، نه تنها توسط سید علی همدانی پی گرفته شد بلکه شاگردان، مریدان و پیروانش از بیکاری و تنبلی و بیزاری می جستند. در خطه کشمیر که خدمات سید در آن روشن تر است صنایع دستی، نساجی از قبیل شال بافی که رو به زوال بود به توصیه سید علی همدانی احیا گردید و این گونه مشاغل راه رونق و آبادانی را پیش گرفت.[۶۴]

سیر و سیاحت

سید علی همدانی از بیست سالگی یعنی در حدود سال ۷۳۳ هـ.ق. مسافرت های خود را شروع نمود و این برنامه تا سال ۷۵۳ هـ.ق. - حدود ۲۱ سال - ادامه داشت، از این رو می توان او را از سیاحان بزرگ جهان اسلام دانست ولی متأسفانه او وقایع سفرهای خود را به رشته تحریر درنیاورده است و اگر به چنین تحریری دست زده بود، سفرنامه ای در حدود رحله ابن بطوطه ۷۷۹ - ۷۰۳ هـ.ق. که معاصر او هم بوده، ترتیب داده بود. اطلاعات اجمالی از مسافرت هایش، در آثاری چون «خلاصة المناقب» و «مستورات» درج گردیده است.

هدف و مقصد او از این مهاجرت ها وعظ و تبلیغ و راهنمایی مخلوقات الاهی به سوی پروردگار بوده است. او این مسافرت ها را به صورت گسترده اما با دقت و برنامه ریزی انجام داده و به قول خودش ۳ بار از مشرق تا مغرب سفر کرده و عجائب در خشکی و دریا دیده است.

وی می گوید: هر بار به شهری رسیدم عادات اهل آن موضع را طریق دیگر دیدم. او در ترتیب انجام این مسافرت ها می گوید: در دفعه اول شهر به شهر و دفعه دوم قریه به قریه و دفعه سوم خانه به خانه. او برای تحمّل سختی های مسافرت، قدرت روحی استواری داشته و در اتمام مقاصد عالی خود از هیچ گونه اهمتومی دریغ نکرده است، غالباً در سفر بوده و در جای معینی توقف طولانی ننموده است.

بدخشی می گوید: دائم از منزلی به منزلی می رفت. با این وجود از لذت خصر کمتر استفاده کرده است. اگر چه نویسندگان در خصوص حدود مسافرت هایش عنوان ربع مسکون (تمام خشکی های عالم) را به کار برده اند ولی از برخی منابع برمی آید که بعضی از سرزمین های اسلامی و روم را دیده است. اسامی این ممالک و نواحی عبارتند از: مزدقان، بلخ، بخارا، بدخشان، ختا، یزد، ختاران (کولاب)، بغداد، ماوراءالنهر، شیراز، اردبیل، مشهد، کشمیر، شام (سوریه

کنونی)، سیلان (سراندیب)، ترکستان، لداخ (تبت)، سایر نقاط شبه قاره هند و پاکستان و بلاد عربی. در مستورات آمده است که یک بار بعد از فریضه حج، تمام ممالک عرب را سیاحت نمود، در هنگام مسافرت به پاره ای از این نقاط، به خصوص قبیچاق (ترکستان) و جبل القاف، سید اشرف جهانگیر سمنانی متوفای ۸۲۸ ه.ق. همراهش بوده است. در مجموع، تمامی مسافرت های او توأم با رنج و مشقت بوده ولی روح عالی، همّت بلند و مقصد مقدسش موجب گردیده که به این مصائب و آلام اعتنا نکند و کارش را ادامه دهد. اصولاً این مهاجرت ها دل و ذهن و فکرش را اعتلا و صفای کامل معنوی بخشیده و توانسته است به خوبی پیام دین مبین اسلام را به تشنگان حقّ برساند.

وی از کوههای صعب العبور، دشت های خشک و بی آب و علف، گذشت و حتی یک بار به مدّت بیست و هشت روز بدون هیچ گونه خوردنی سفر کرده است و از این ناملايمات شکوه ای ننموده است. حتی زمانی قوّت خود را در مسافرتی به دیگران می بخشد و خود گرسنه به راه خویش ادامه می دهد. روزی هم در سفری دریایی، تخته کشتی می شکنند و سید با تحمّل زحمات فراوان به لطف خداوند از خطر مرگ رهایی می یابد. گاهی چنان مشغول اوراد و اذکار بوده که از کاروان عقب می افتاده و خود در غربت و تنهایی دچار مشکلاتی می شد و بعد از تحمّل زحمت هایی به قافله می پیوست. گاهی در ضمن گذشتن از معابر سخت و دره ها و گذرهای خطرناک، با جانوران وحشی مواجه می شد ولی با قوّت ایمان و به مدد توسل و ذکر و نیروی توکل از این تنگناها جان سالم به در می بُرد.

وی چندین بار به سرزمین حجاز و سایر نقاط شبه جزیره عربستان مسافرت نمود و دوازده بار حج به جا آورد. زمانی راه حج را پیش گرفت و تا یزد به راه خود ادامه داد. در آنجا با عدّه ای فقیر و بینوا روبرو شد، پس هر چه در توان داشت و نیز تمامی توشه خویش را در میان آن مستمندان تقسیم کرد و از سفر حج منصرف گردید.

زمانی به همراه استادش شیخ محمود مزدقانی، به مشهد مقدّس مسافرت نمود و سپس خودش به تنهایی چندین بار به قصد زیارت بارگاه حضرت امام رضا (علیه السلام) عازم این دیار گردید. در همین سفرها به اسفراین رفت و در آنجا، شیخ محمد بن محمد اذکایی را ملاقات نمود و از محضرش استفاده کرد. او برای زیارت نشان قدم مبارک حضرت آدم به سراندیب (سیلان / سری لانکا) مسافرت نموده و به کمک زنجیرهایی طی سه روز، به آن مکان دشوار صعود نمود و جای قدم مزبور را زیارت کرده است. [۶۵] بنا به نقل مؤلف «طرائق الحقایق» در حوالی کوه سراندیب با تعداد قابل توجهی از عارفان ملاقات نمود.

در «صحيفة الاولياء» آمده است:

بگشت او جهان را سراسر سه بار *** بدید اولیاء، چهارصد با هزار

نموده است پنجاه سال اختیار *** تجافی ز مضجع، زهی مددکار [۶۶]

وی در همین سفر سرانديب دچار سانحه گردیده و آن را چنین توصیف می کند:

با جمع کثیری در کشتی نشسته بودم، ناگاه کشتی شکست و من بر تخته پاره ای ماندم، چند روزی در دریا بودم چون نجات یافتم وضعیت طوری بود که سه ماه می بایست پیاده می رفتم تا به آبادی برسم و به غذا و آب دسترسی پیدا کنم.

در ادامه گفته است:

به سرانديب می رفتم، سه روز باید در میان آب و دیوچه (کرم و زالو) می رفتم و پس از هر مسافت کوتاهی بایستی پایم را با چوب می تراشیدم و دیوچه ها را از پایم دور می کردم. برای استراحت در شب در جاهایی که کمی خشکی وجود داشت سمج ها (زیرزمین) کنده شده بود. چون به قدمگاه شریف آدم (علیه السلام) رسیدم، زنجیر درازی از آهن دیدم که از قله صخره عالیه آویخته است. پس پرسیدم برای بالا رفتن باید از این زنجیر آهنی استفاده کنم؟ گفت: آری، پس زنجیر را گرفتم و بالا رفتم و سه روز بالای آن صخره بودم. قدم مبارک آدم (علی نبینا و علیه السلام) در سنگ نشسته بود و جای آن باقی بود. جای یک قدم را بریده و به دیار دیگر برده بودند آن را نیز زیارت کردم. [۶۷]

چون به قول خودش قدم در بادیه به توکل نهاده بود، هر جا مشکلی برایش پیش می آمد به گونه ای شگفت انگیز بر آن معضل فائق می آمد. یک بار در سفر به شدت تشنه شد، خودش می گوید: به چاهی رسیدم و چیزی نداشتم که با آن آب از چاه بیرون آرم. خود را در چاه انداختم و آب خوردم و زمانی در چاه توقف کردم. چاه بلند بود و بیرون آمدن اشکالی داشت. ناگاه دیدم که شخصی بر سر چاه آمد و تبسم نمود و دستار خود را از سر برداشت و یک سر دستار به طرف من فرو گذاشت، من آن را گرفته از چاه برآمدم و چون خواستم که از وی بپرسم که تو کیستی؟ او ناپدید شد. [۶۸]

زندگی بیست ساله سید علی همدانی پس از مراجعت از این مسافرت ها تا سال ۷۲۲ ه. ق. دقیقاً مشخص نیست ولی احتمال داده می شود او در این دو دهه آشفتگی در تاریخ ایران، به تألیف آثار، ارشاد مردم و تدریس معارف دینی مشغول بوده است و البته مسافرت هایش بین آبادی های همدان ادامه داشته است.

با پشت سر نهادن این ایام، سید به ماوراء النهر مهاجرت کرد که تاریخ این هجرت نیز به طور دقیق مشخص نیست. چنین برمی آید که میان ختلان (کولاب) واقع در تاجیکستان کنونی و بدخشان

- نزدیک ترکستان، شمال شرقی افغانستان کنونی - رفت و آمد می نمود و سرانجام در سال (۷۷۴ هـ. ق.) به ختلان کوچ نموده و ظاهراً در آبادی علیشاه، از توابع ختلان، که منسوب به خاندان علیشاهیان است توقف کرده است. بزرگان و مشاهیر آن دیار به شرف ملاقات با ایشان مشرف شدند و چنان ازدحامی در این دیدارها به وجود آمد که اگر کسی می خواست باید بسیار تردد می نمود و درنگ می کرد. این دیدارهای متوالی و توأم با ارادت و اشتیاق، فتنه مفسدان و رشکوران را برانگیخت و آنان از ایشان نزد امیر تیمورسعایت نمودند و گفتند: این سید با چنین مریدان و پیروان عاشق، مدعی سلطنت است. چون سید را به نزد حاکم مزبور آوردند، میر سید علی همدانی وی را مطمئن ساخت که در پی امور دنیوی نیستم و روی به آخرت آورده ام، تیمور عذرخواهی نمود. پس از این ملاقات، سید چند روزی در ختلان مسکن گزیده و سپس راهی کشمیر گردیده است. [۶۹]

بنا بر پژوهش های خاورشناس روسیه، پروفیسور «کولاکویف»، سید علی همدانی در ختلان، دهی خرید و آن را وقف فی سبیل الله نمود، مدرسه ای هم آنجا بنا کرد. او وسایل تربیت و تعلیم شاگردان خود را در آن ناحیه فراهم کرد و مردم علاقه مند از نقاط دور و نزدیک به حضورش می رسیدند.

بدخشی در سال ۷۷۳ هـ. ق. سید علی را در ختلان دیده است. او در همین سال به همراه سید علی همدانی به زادگاه خود، اندراب (غرب بدخشان) می رود ولی در راه به دلیل کسالت سید به ختلان برمی گردد. در این سال سید علی همدانی دو رساله خود را موسوم به «حل الفصوص» و «مشارق الاذواق» به جعفر بدخشی می آموزد و نامبرده آن دو را به محمد بن شجاعو بدرالدین بدخشی تعلیم می دهد، سپس این دو اثر در ختلان در زمره منابع مورد تدریس قرار می گیرد. سید علی همراه با فعالیت های آموزشی و تعلیمات عرفانی در ختلان و توابع به تبلیغ روی آورد و به ارشاد مردم پرداخت. [۷۰]

مهاجرت با برکت

کشمیر، ناحیه ای است کوهستانی در شمال غربی هند و در دامنه کوه های هیمالیا. مناظر طبیعی و آب و هوای مصفای آن، به این سرزمین طراوتی خاص داده است. در حال حاضر ناحیه مذکور ۲۲۲۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد، که ۷۵٪ آن موسوم به جامو و کشمیر و در اختیار هند است و ۷۹۷۷۸ کیلومتر مربع آن در اختیار پاکستان قرار دارد که به کشمیر آزاد موسوم است.

قسمتی از کشمیر نیز در حدود ۴۱۵۰۰ کیلومتر جزو اراضی چین است که در جنگ بین چین و هند سال (۱۹۶۲ م.) به تصرف چین درآمد است. آب و هوای معتدل و مطبوع، موقعیت سوق الجیشی، ذخایر فراوان و رودخانه های پرآب و وجود ۹۵٪ مسلمان، این سرزمین را در منطقه آسیای جنوبی، دارای امتیازات ویژه نموده است. کشمیر شامل سه منطقه: کشمیر، جامو و لاداخ است که اکثریت مسلمانان در دره کشمیر (جامو و کشمیر)، هندوها، سیک ها در جامو و اقلیت بودایی، با ریشه تبتی در فلات شرق لاداخ اقامت دارند.

با وجود ورود دین اسلام در قرن اول هجری به این سرزمین، تابش این آیین تا سال ۷۱۵ ه.ق. در کشمیر به تأخیر افتاد. در این سال عارفی ایرانی به تبلیغ دین اسلام در ناحیه مورد اشاره پرداخت که مورد پذیرش مردمانش قرار گرفت. اسکندر مقدونی، محمود غزنوی و چنگیز خان، موفق به فتح کشمیر نشدند و فتح آن به نام شاه میرزا سوانی معروف شده است. وی در سال ۷۳۵ ه.ق. در این سرزمین حکومت اسلامی ایجاد کرد که تا مدت ها استمرار داشت. [۷۱]

سید علی همدانی برای نخستین بار به سال ۷۴۰ ه.ق. برای مطالعات مقدماتی اوضاع به کشمیر رفت. ده سال از نشر دین مبین اسلام در آن منطقه می گذشت، او دریافت که اگر تبلیغات لازم و کافی در کشمیر صورت نگیرد، هویت اسلامی این سامان در معرض خطر قرار خواهد گرفت. در تمامی دورانی که سید علی در ختلان اقامت داشت، در اندیشه تبلیغ بود.

وی در سال ۷۶۰ ه.ق. دو نفر از بزرگان به نام های میر سید حسین سمنانی و میر سید تاج الدین سمنانی را - که در همدان ساکن بودند - به یاری طلبید و این دو نفر را برای بررسی چگونگی شرایط اجتماعی و سیاسی کشمیر به این ناحیه، اعزام نمود و توسط آنان از سال ۷۶۰ ه.ق. از وقایع کشمیر آگاه می گردید.

در رساله مستورات آمده است: شب سید علی همدانی، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را در عالم رؤیا مشاهده نمود که خطاب به وی فرمودند: بیا و به سوی کشمیر برو و مردم آن سامان را به سوی اسلام فراخوان. او از آن شب مصمم گردید عازم این دیار گردد، حاکم کشمیر هم در خواب می بیند، آفتاب از جنوب طلوع کرده است تعبیر آن را از راهبی بودایی می خواهد، وی جواب می دهد: شخصی از سوی ماوراءالنهر می آید و همه را مسلمان می نماید. [۷۲]

برخی علت مهاجرت سید به کشمیر را دستور غیبی و احساس وظیفه دینی او دانسته اند، ولی عده ای می گویند در اثر تهدید حاکمان و ناامنی ختلان توسط امیر تیمور گورکانی، به آن خطه مهاجرت کرده است. صاحب مستورات که دلیل این مسافرت را فتنه و آشوب ذکر می کند می نویسد:

این پیشامد را سید بیست سال قبل پیش بینی کرده بود زیرا روزی سید علی همدانی در مدرسه بود و کسانش به خدمتش حضور داشتند که در جمع آنان گفت: بعد از بیست سال چنان فتوری در این ولایت خواهد آمد که نه پادشاهی ماند و نه مردم آسایش می کنند و این وقایع سبب مهاجرت او شود، آنان پرسیدند که کی اتفاق خواهد افتاد؟ در جواب گفت: بعد از بیست سال که امیران غرjestان (آل کرت) از پای درآیند و چنان می شود که ما دیگر مدرسه خود را نخواهیم دید، اهل ختلان جلای وطن نموده اند و جماعتی از عارفان و مشاهیر کشته شده اند بنابراین گرچه سید علی همدانی برای تبلیغ در کشمیر علاقه وافر داشته و در عالم رؤیا، خاتم پیامبران (ص) به وی این مسئولیت خطیر را توصیه نموده است اما بررسی دقیق تر نشان می دهد که وی به دلیل آشفتگی های سیاسی و اجتماعی و برخورد با امیر تیمور گورکانی به کشمیر مهاجرت کرده است.

میرزا اکمل الدین کامل بدخشی کشمیری متوفای ۱۲۳۱ ه.ق. گفته است:

گرچه تیمور شور و شر کردی *** کی امیر این طرف گذر کردی؟ [۷۳]

در هر حال ورود سید علی همدانی به کشمیر، به طور ناگهانی و ناگزیر نبوده است بلکه با رضایت کامل، آگاهی لازم، احساس وظیفه مبنی بر تبلیغ و گسترش اسلام در آن دیار صورت گرفته است و به همین دلیل به وسایل گوناگون و از طریق افراد اعزامی، اوضاع و احوال و تحولات مختلف آن سرزمین را پیگیر بوده است. [۷۴]

کیفیت اقامت سید در کشمیر بدین صورت است:

الف: در سال ۷۷۴ ه.ق. چند ماه در آن ناحیه اقامت گزید و سپس برای سفر حج و زیارت خانه خدا عزم سفر کرد.

ب: در سال ۷۸۱ ه.ق. برای بار دوم به کشمیر آمد و تا اواخر سال (۷۸۳ ه.ق.) یعنی دو سال و چند ماه در این منطقه مشغول فعالیت بود.

ج: در اوائل سال ۷۸۵ ه.ق. وارد کشمیر شد و تا اواخر ۷۸۶ ه.ق. همان جا ماند و در مجموع، پنج سال در کشمیر اقامت داشته است.

از سفر نخستین سید در سال ۷۷۴ ه.ق. به کشمیر و فعالیت های او اطلاعات دقیقی در منابع وجود ندارد اما روشن است که سید در سنه ۷۸۱ ه.ق. به این سرزمین سفر کرده است. سید محمد خاوری این ابیات را در مورد تاریخ ورود او به کشمیر سروده است:

میر سید علی شه همدان *** سیر اقلیم سبعة کرد نکو

شد مشرف ز مقدمش کشمیر *** اهل آن شهر را هدایت جو

سال تاریخ مقدم او را *** یابی از مقدم شریف او [۷۸۱ هـ.ق.]. [۷۵]

میر سید علی همدانی در رأس هفتصد تن از شاگردان، پیروان و یاران، که غالباً از سادات و مشاهیر و بزرگان بوده اند در تاریخ ۷۸۱ هـ.ق. وارد کشمیر گردید و در آنجا نفوذ زیادی به دست آورد. [۷۶]

دکتر استخری می گوید:

جمعی از سادات ایرانی، چون: سید تاج الدین و سید حسین سمنانی و دیگر اخلاص کیشان مانند سید مسعود و سید یوسف در آن سفر از ملازمان آن سید همدانی بودند. جمعی از همراهانش در کشمیر توطن گزیدند، به وجهی که امروزه غالب سادات آن سامان از بازماندگان و همراهان با همّت سید علی همدانی بوده اند. [۷۷]

میر سید علی با دوستان و نزدیکان خود در محله ای به نام علاء الدین پورده، در شهر سرینگر کنونی، میانه پل سوم و چهارم، در کنار رودخانه ایبیت (جهلم کنونی) سکنی گزید. این همان مقام است که بعداً مسجد شاه همدان را آنجا بنا کرده اند.

مهاجرت سید در سال (۷۸۱ هـ.ق.) به کشمیر در روزگار قطب الدین هندی، چهارمین فرمانروای دودمان شاهمیری صورت گرفت. [۷۸] وی از سید استقبال کرد، پیروش گردید و از او اخذ معرفت نمود. سلطان مذکور نسبت به سید بسیار ارادتمند بود. وی هر روز با خلوص نیت و صفای باطن نزدش می آمد و آداب دینی و معارف عقیدتی را از وی می آموخت و چون از راه بی خبری جمع بین الاختین نموده بود، به دستور سید یکی را طلاق گفت. این فرمانروای خوش فکر، لباس خود را از تن خویش دور کرد و خویشتن را با جامه اسلامی بیاراست. [۷۹] سید کلاهش را به وی هدیه داد و رساله «عقبات» یا «قدوسیة» را برایش نگاشت و نیز قطب الدین مخاطب برخی نامه های اوست. [۸۰]

سید علی همدانی در کشمیر با عالمان، مسافران و کاهنان مذاهب دیگر، چون: هندوها و بودایی ها مناظره های پیچیده ای انجام می داد که غالباً در مباحثه های مذکور بر آنان غالب می آمد. در دوران اقامتش در کشمیر، سی و هفت هزار نفر به دست او مسلمان شدند و به دلیل نفوذ فوق العاده اش، اسلام در این سامان گسترش یافت. سید، مردم را در این منطقه به گونه ای شیفته اسلام نمود که آنان معبدهای خود را به مسجد تبدیل می کردند و یکی از مریدان سید علی به نام شیخ قوام الدین بدخشی را فرا می خواندند تا در آن مساجد اذان بگوید و به افتتاح آن ها مبادرت ورزد. امیران محلی دستوراتش را بی کم و کاست اجرا می نمودند و در پرتو لطف خداوند، تعلیمات و تبلیغاتش برکات زیادی به همراه داشت.

مرتاضان و ساحران معروف هندی و بودایی چون مغلوب بحث‌های منطقی او می‌شدند و کراماتی از وی مشاهده می‌کردند، دین اسلام را بدون چون و چرا با تمایل درونی می‌پذیرفتند و این ویژگی برای تحوّل روحیه عموم مردم بسیار تأثیرگذار و قرین موفقیت بود. بدین گونه مذهب تشیع، با اهتمام فراوان و زحمات وافرش در کشمیر تثبیت گردید. [۸۱] هزاران نفر از برکت انفاس قدسی او از گمراهی و ضلالت و شرک و بت پرستی، به سوی صراط مستقیم و توحید و معارف ملکوتی اسلام تمایل پیدا کردند و هدایت یافتند. پیوسته نمازهای پنجگانه را بر کرانه دریا اقامه می‌نمود. و بعد از ادای نماز فجر و ذکر اوراد و وظایف شرعی در جایی بلند می‌نشست و با مردم در خصوص حقایق دینی سخن می‌گفت و آنان را موعظه می‌کرد و مطالب مذهبی و اخلاقی را با لحن شیرین و دل‌نشین و با ملاحظه ظرفیت و استعداد مردم عادی، عاری از هر گونه صعوبت و لفاظی بیان می‌کرد. مواعظ خود را به زبان فارسی و در برخی موارد از مترجمان، که از دوستانش بودند استفاده می‌کرد.

سید علی همدانی یک سازمان تبلیغی هدف دار و برنامه ریزی شده در کشمیر پدید آورد که تحت نظارت دقیق او واعظان و مبلغان پرورش می‌یافتند و سپس به نواحی گوناگون کشمیر اعزام می‌گردیدند، تا معارف قرآن و عترت را به مردم معرفی کنند. بدین وسیله موفقیت‌های شایانی نصیب سید علی همدانی گردید. [۸۲]

اولین مدرسه علوم دینی در کشمیر در مکان معروف به بلبل لنگر سرینگر، به نام بلبل شاه ساخته شد. سلطان شهاب الدین به توصیه علی همدانی مدرسه القرآن را در کشمیر بنا کرد که مدرسه‌ای وسیع و مهم بود. از تمامی نواحی کشمیر طالبان علم و معرفت به این مدرسه می‌آمدند و بزرگترین معاریف این سرزمین در همین مدرسه پرورش یافتند. سلطان قطب الدین نیز بنا به تأکید سید مدرسه‌ای بزرگ ساخت که دیگر علوم را در آن تدریس می‌کردند.

سید علی همدانی در کشمیر کتابخانه‌ای تأسیس نمود و منابع فراوانی به زبان‌های عربی و فارسی در این مکان فراهم ساخت و کتابدار خود سید محمد قاضی را که در کتابخانه ختلان (از تلاش‌های سید علی همدانی) به کشمیر برد. این کتابخانه آن قدر اهمیت داشت که فرمانروای این سرزمین از آن دیدن کرد. در دوران او مدارس و مساجد متعددی بنیان نهاده شد که مهم‌ترین آنها مسجد شاه همدان است. این بنای مهم و عظیم از چوب ریودار و صنوبر ساخته شد. و از نظر سبک معماری قابل توجه است.

تمامی فعالیت‌های پر دامنه دینی، فرهنگی و اجتماعی سید علی همدانی که در کشمیر سازنده، رشد دهنده و پرفایده بود، محتوا و روح اسلامی داشت و ظرف و کالبد آن، فارسی ایرانی بود.

ارتباط این روح و کالبد در این نقطه به اندازه ای چشمگیر گردید که وی حواری کشمیر نامیده شد و کشمیر به ایران صغیر ملقب گردید و با آن که مردم این ناحیه دیرتر از غالب مناطق شبه قاره با زبان فارسی آشنا شدند و از مهد این زبان دورتر بودند، نویسندگان و شاعران پارسی زبان که از این سرزمین برخاسته اند بیشترند. [۸۳] استاد شهید مرتضی مطهری می نویسد:

«یکی از کسانی که در کشمیر به اسلام خدمت کرده است میر سید علی همدانی بوده، این مرد بزرگ که از مفاخر اسلامی است هزارها شاگرد در کشمیر تربیت کرد که هر کدام برای خود استاد شدند، مقام سید علی همدانی هنوز در کشمیر محترم است و مردم آنجا را زیارت می کنند.» [۸۴] امروزه نیز حضور معنوی و فرهنگی سید علی همدانی و آثار او در شبه قاره هند به رغم تمامی موانع همچنان محسوس است. اشعار فارسی متعددی که در قسمت های گوناگون محراب مسجد مدرسه وی در کشمیر (بر روی دیوار و بالای محراب و...) توجه اهالی و مسافران را جلب می کند و آثار و نوشته ها و سروده های وی که در گوشه و کنار این سرزمین مشتاقان فراوانی دارد، دلیل مهمی بر این مدعاست. [۸۵]

در سری نگر (مرکز کشمیر)، مدرسه ای به نام وی بنا شده که امروزه پابرجاست و دو بیت ذیل در کتیبه محراب آن نوشته شده که مصراع آخر آن تاریخ رحلت میر سید علی همدانی است:

حضرت شاه همدان کریم *** آیت رحمت زکلام قدیم
گفت دم آخر و تاریخ شد *** بسم الله الرحمن الرحیم [۸۶]

آثار و تألیفات

آثار سید علی همدانی که بیش از یکصد و ده جلد کتاب، رساله و مجموعه شعری است، به لحاظ محتوا، مضمون، سبک و انشا در خور توجه است. این مجموعه گرانسنگ در عرصه های گوناگون تفسیری، روایی، فلسفه و حکمت، حکمت عملی و اخلاق، عرفان و ادبیات نگاشته شده و در تمامی آن ها مطالب آموزنده، پرمغز و مباحث معنوی و ذوقی دیده می شود، ظرافت ها و نکته سنجی هایی که وی در پدید آوردن نظم و نثر اعمال نموده، آثارش را جالب، پرجاذبه و خواندنی کرده است.

آثار

۱. اسرار النّقطه به فارسی و عربی
۲. ذخیره الملوک
۳. شرح فصوص الحکم
۴. شرح اسماء الحسنی
۵. شرح قصیده عینیّه ابن سینا
۶. شرح قصیده بُرده بوصیری
۷. مشارق الاذواق (شرح قصیده خمربه ابن فارض مصری)
۸. اختیارات المنطق
۹. اوراد الفتحیه
۱۰. رساله همدانیّه
۱۱. مکتوبات فارسی میر سیّد علی و مقاله ها و نامه های او
۱۲. رساله ای در تحقیق ذات (الذّاتیة)
۱۳. رساله فوائد العرفانیة
۱۴. رساله ای در اثبات تشیّع
۱۵. رساله سبع المثانی
۱۶. رساله چهل مقام و عقبات
۱۷. اسرار القلبیه
۱۸. المقلّة فی بیان النّقطه
۱۹. اخلاق محترم یا محرم
۲۰. چهل اسرار یا گلشن اسرار شامل ۴۱ غزل و ۹ قطعه و رباعی
۲۱. میراث الطالبین
۲۲. سیر الطالبین
۲۳. ذکریه فارسی
۲۴. عقلیّه
۲۵. داودیه
۲۶. رساله بهرامشاهیّه
۲۷. رساله موچلکه (موچلکه یعنی کوچک و ظریف)

٢٨. واردات اميريه
٢٩. ده قاعده
٣٠. چهل مقام صوفيه
٣١. مناميه
٣٢. رساله اعتقاديه
٣٣. مصطلحات صوفيه
٣٤. قدّوسيه
٣٥. رساله مشيّت
٣٦. حقيقت ايمان
٣٧. رساله حل مشكل
٣٨. الناسخ و المنسوخ فى القرآن
٣٩. سير و سلوك (حقّ اليقين)
٤٠. حلّ الفصوص
٤١. فقريه
٤٢. انسان نامه قيافه نامه
٤٣. رساله وجوديه
٤٤. فتوتيه (فتوت نامه)
٤٥. فى السواد اللّيل و لبس الاسود
٤٦. رساله سوّالات
٤٧. معاش السالكين
٤٨. شرح مرادات حافظ
٤٩. آداب و سير اهل كمال
٥٠. اقرب الطّرق (الى الله)
٥١. اقسام نفوس
٥٢. الانسان الكامل يا الرّوح الاعظم
٥٣. البشر بالحسنى شرح المودة فى القربى
٥٤. بيان حجّيته الشّهرة
٥٥. تصور نهايت و انحصار موجودات

۵۶. تلقینیه
 ۵۷. چهل حدیث
 ۵۸. حقیقت محبت
 ۵۹. اشعار دیوان میر سید علی
 ۶۰. رساله در معرفت
 ۶۱. رساله در توبه
 ۶۲. رساله در نماز و احکام آن
 ۶۳. سر الکاملین
 ۶۴. شرح کلمات باباطاهر
 ۶۵. فراست
 ۶۶. مختصر در علم نجوم
 ۶۷. المودّة فی القربی و اهل العب

فرزندان

سید علی همدانی در اسفراین شیخ محمد بن ادکانی، (استاد خود) را ملاقات کرد و وی سید را وادار به ازدواج نمود. خودش می گوید چون متأهل شدم چندی بعد خداوند فرزندی به من داد به نام سید محمد، میر محمد متولد ۷۴۴ هـ.ق. وی در سال ۷۹۶ هـ.ق. وارد کشمیر گردید و رهبری پیروان پدرش را عهده دار گردید. او سوها بهت، نخست وزیر سلطان اسکندر را به اسلام در آورد و نامش را سیف الدین نهاد. اسکندر که مرید میر سید علی شده بود، تحت نفوذ میر محمد و سیف الدین به خراب کردن معابد باستانی پرداخت. میر محمد مقارن سال ۸۰۰ هجری از هندوستان به مکه رفت و حج گزارد و به سال ۸۰۹ هـ.ق. در محلی که پدرش رحلت نموده بود، وفات یافت و در کنار مزار او به خاک سپرده شد.

رفت از دنیای دون اندر جنان *** چون محمد سید اهل یقین

گشت تاریخ وصال او عیان *** مهربان عادل محمد میر دین، ۸۰۹ هـ.ق. [۸۷]

سید محمد همدانی با دختر سید حسن بهادر سمنانی، فرمانده سپاهیان سلطان را که تاج خاتون نام داشت، در کشمیر ازدواج نمود که پنج سال بعد فوت کرد. بعد از آن محمد همدانی، دختر سیف الدین (وزیر تازه مسلمان اسکندر) را که بی بی بارعه نام و دیده موجی لقب داشت به همسری انتخاب کرد.

سید محمد همدانی صاحب فرزندانی شد که در همدان، سری نگر و در بلخاب حوالی بلخ، اعقاب و احفادی از آنان باقی ماندند. نام دختر میر سید علی همدانی مشخص نیست ولی همین قدر می دانیم که به عقد ازدواج خواجه اسحاق ختلانی درآمد است. [۸۸]

غروب غم انگیز

سید علی همدانی پس از مدت ها فعالیت علمی و فرهنگی در کشمیر، چون سلطان قطب الدین را در اجرای اصلاحات اساسی و تحولات فرهنگی ناتوان دید، در ذیقعه سال ۷۸۶ ه. ق. گویا به قصد سفر حج از کشمیر بیرون آمد، چند روزی از حرکت او نگذشته بود که حاکم پاخلی از او دعوت کرد تا چند روزی در سرزمینش بماند و مردم را موعظه کند. سید قبول کرد و حدود ده روز در آنجا سخنرانی نمود و پس از آن، سفر خویش را ادامه داد. سید علی در این سفر بیمار شد و پس از پنج روز، در شب چهارشنبه، ششم ذیحجه سال ۷۸۶ ه. ق. به سرای جاوید شتافت. وی در آن شب وفات تا بامداد می گفت یا الله یا حبیب و در حالی که کلمه مبارک بسم الله الرحمن الرحیم بر زبانش جاری بود، دعوت حق را لبیک گفت.

محل رحلت او در دو میلی «کونار» در مرز امروز افغانستان نوشته اند. سه تن از یاران سید و نیز فرزند سلطان پاخلی، تابوت سید را به ختلان انتقال دادند و در حالی که بوی خوش از آن به مشام تشییع کنندگان می رسید، پیکرش در یکی از آبادی های «کولاب» یا «کلیاب» - همان جایی که سید خریداری و در راه خدا وقف نموده بود - دفن شد. البته قطعه کوچکی که بر حسب وصیت او، برای مزارش مشخص گردید جزء املاک وقفی نبود. بنای نخستین آرامگاه سید علی همدانی هم اکنون در تاجیکستان پابرجاست، که یک اتاق بزرگ و نه حجره کوچک دارد و قبر او میان اتاق بزرگی قرار گرفته که مجموعاً ده نفر از خاندان سید علی همدانی، از جمله فرزند و خواهرش در آنجا دفن شده اند. [۸۹]

پانوشت

- [۱]. جغرافیای کامل ایران، گروهی از نویسندگان، ج ۲، ص ۱۳۰۰-۱۲۹۹.
- [۲]. سید محمد نوربخش شاگرد خواجه اسحاق علیشاهی ختلائی بوده که او در مکتب سید علی همدانی تربیت شده است، از این جهت می گوید: شیخ شیخم یعنی استاد استادم.
- [۳]. احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، دکتر محمد ریاض، ص ۶ و ۷ تذکره شعرای کشمیر، دکتر نیکو، ص ۱۰.
- [۴]. مروّج اسلام در ایران صغیر، دکتر پرویز اذکایی، ص ۱۳.
- [۵]. تذکره شعرای کشمیر، ص ۱۱.
- [۶]. مروّج اسلام در ایران صغیر، ص ۱۴ و ۱۵ احوال و آثار سید علی همدانی، ص ۸ روضات الجنان و جنات الجنان، حافظ کربلایی، ج ۲، ص ۲۵۱.
- [۷]. تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۲۹۷.
- [۸]. مجله آموزش و پرورش، سال ۱۳۱۸، شماره ۲.
- [۹]. احوال و آثار میر سید علی همدانی، ص ۸ شرح مرادات حافظ از میرسید علی همدانی، مقدمه ایرج گل سرخی، ص ۷.
- [۱۰]. سید علی فرزند سید شهاب الدین، فرزند محمد، فرزند یوسف، فرزند محمد، فرزند محمد، فرزند جعفر، فرزند عبدالله، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند حسن، فرزند حسین، فرزند امام زین العابدین، فرزند امام حسین، فرزند امام علی (علیهم السلام) اعیان الشیعة، سید محسن امین، ج ۸، ص ۱۰ تاریخ نظم و نثر فارسی، سعید نفیسی، ج ۱، ص ۴ مشارق الاذواق، سید علی همدانی، مقدمه مصحح، ص ۱۴ و ۱۵.
- [۱۱]. روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۲۵۱.
- [۱۲]. همان، ج ۱، ص ۳۴۳.
- [۱۳]. شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی، ص ۱۲.
- [۱۴]. مقدمه کتاب مکارم الاذواق، ص ۱۵ و ۱۶.
- [۱۵]. مروّج اسلام در ایران صغیر، ص ۱۶.
- [۱۶]. روضات الجنان، ج ۲، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.
- [۱۷]. تاریخ مغول در ایران، عباس اقبال آشتیانی، ص ۳۱۳-۳۱۸.
- [۱۸]. رساله تاریخ عجم و همدان، دکتر پرویز اذکایی.
- [۱۹]. احوال و آثار میر سید علی همدانی، ص ۱۰.

- [۲۰]. روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۲، ص ۲۷۶ - ۲۷۷، مقدمه شرح مرادات حافظ.
- [۲۱]. شیعه در هند، ج ۱، سید عباس اطهر رضوی، ص ۲۶۱ و ۲۶۴ احوال و آثار سید علی همدانی.
- [۲۲]. درباره سلسله نسب وی بنگرید به کتاب الفصول الفخرية فی اصول البرية، سید جمال الدین احمد بن عنبه حسنی، ص ۲۰۱.
- [۲۳]. مروّج اسلام در ایران صغیر، ص ۵۵.
- [۲۴]. همان، ص ۵۵.
- [۲۵]. روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۷۱ فرهنگ ایران زمین، ج ۶، ص ۴۱.
- [۲۶]. روضات الجنان، ج ۲، ص ۱۶۵ و ۲۵۶.
- [۲۷]. همان تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت الله ولی، دکتر حمید فرزامتشیع و تصوّف، ص ۲۳۱ - ۲۳۸.
- [۲۸]. مروّج اسلام در ایران صغیر، ص ۵۸.
- [۲۹]. تاریخ مفصل ایران، عباس اقبال آشتیانی، ص ۶۰۱ سلسله های اسلامی، ص ۵۵ روضات الجنان، ج ۲، حواشی، ص ۵۸۸ مروّج اسلام در ایران صغیر، ص ۵۱ و ۵۲.
- [۳۰]. روضات الجنان، ج ۱، ص ۷۱، ۱۵۸ و ج ۲، ص ۲۵۲.
- [۳۱]. احوال و آثار میر سید علی همدانی، ص ۸۱ و ۸۲.
- [۳۲]. تشیّع و تصوّف، ص ۳۱۵ و ۳۱۶ مروّج اسلام در ایران صغیر، ص ۶۳ و ۶۴.
- [۳۳]. بزرگ و سخن سرایان همدان، دکتر مهدی درخشان پ، ج ۱، ص ۸۸.
- [۳۴]. امیر تیمور گورکانی سید را تهدید به قتل کرده و او را از وطن آواره ساخته، فرزند، داماد و جانشین سید و برادرش را به شهادت رسانیده بود و شاگردش را مدّت ها در حبس نگاه داشت و سپس تبعید نموده بود.
- [۳۵]. سید این منزل را به پایگاه عبادی تبدیل نموده بود و مهم ترین فعالیت های تبلیغی، وعظ و تدریس در آنجا انجام می گرفت.
- [۳۶]. مقامات عارفان، ترجمه و شرح احمد خوشنویس عماد، ص ۱۶۷ مقدمه کتاب مشارق الاذواق، ص ۲۴.
- [۳۷]. نفحات الانس فی حضرات القدس، جامی، ص ۴۷۷.
- [۳۸]. حبیب السیر، غیاث الدین خواند میر، ج ۳، ص ۸۷ رجال کتاب حبیب السیر، ص ۶۳ - ۶۲.
- [۳۹]. بزرگان و سخن سرایان همدان، ج ۱.

- [۴۰]. تذکره هفت اقلیم، ج ۲، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.
- [۴۱]. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۳۸ - ۱۴۳ و ۸۶.
- [۴۲]. طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۳، ص ۱۵۰.
- [۴۳]. تذکره ریاض العارفین، رضا قلی خان هدایت، ص ۱۶۹.
- [۴۴]. ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۷۴.
- [۴۵]. احوال و آثار میر سید علی همدانی، ص ۲۴.
- [۴۶]. مروج اسلام در ایران صغیر، ص ۲۳ و ۲۴.
- [۴۷]. بزرگان و سخن سرایان همدان، ج ۱، ص ۸۵.
- [۴۸]. فرهنگ سخنوران، ج ۲، خیامپور، ص ۶۵۰.
- [۴۹]. لغت نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۶۲۸۳، ذیل علی مسعودی.
- [۵۰]. تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۳، قسمت دوم، ص ۱۲۹۷.
- [۵۱]. مشارق الاذواق، مقدمه مصحح.
- [۵۲]. تاریخ ادبیات فارسی، هرمان اته، ترجمه دکتر رضا زاده شفق، ص ۲۷۰.
- [۵۳]. روضات الجنان، ج ۲، ص ۲۷۱.
- [۵۴]. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.
- [۵۵]. روضات الجنان، همانمشارق الاذواق، مقدمه مصحح، ص ۲۲.
- [۵۶]. احوال و آثار میر سید علی همدانی، ص ۶۵.
- [۵۷]. همان.
- [۵۸]. البته بعدها خود در امور فقهی به درجات بالا رسید و رساله ای هم نگاشت که تا امروز رساله عملیه مردم کشمیر است، نسخه ای از این رساله در کتابخانه مزار سید جلال الدین حیدر موجود است.
- [۵۹]. شرح مرادات حافظ، پژوهش و تحقیق ایرج گل سرخی، ص ۴۶ - ۴۵.
- [۶۰]. مأخذ قبل، ص ۴۲.
- [۶۱]. بزرگان و سخن سرایان همدان، ج ۱، ص ۸۶ و ۸۷ گنبد علویان (همدان)، استاد سید محمد محیط طباطبایی زواره ای، مجله آموزش و پرورش سال ۱۳۱۸، شماره ۲، ص ۳۸ - ۳۰ و شماره های ۹، ص ۷۲ - ۷۱ ماهنامه یغما، سال ۱۳۳۰، شماره ۸، ص ۳۴۲ - ۳۴۳.
- [۶۲]. احوال و آثار سید علی همدانی، ص ۳۱.
- [۶۳]. مأخذ قبل، ص ۵۵ و ۵۶.

- [۶۴]. همان، ص ۵۸.
- [۶۵]. احوال و آثار میر سید علی همدانی، ۲۷ - ۳۰.
- [۶۶]. بزرگان و سخن سرایان همدان، ج ۱، ص ۸۵.
- [۶۷]. روضات الجنان، ج ۲، ص ۲۶۸ و ۲۶۹ مروج اسلام در ایران صغیر، ص ۴۴.
- [۶۸]. روضات الجنان، همان و نیز کتاب مروج اسلام، ص ۴۵.
- [۶۹]. روضات الجنان، ج ۲، ص ۲۴۴ و ۲۴۵ دائرة المعارف فارسی، دکتر مصاحب، ص ۸۸۳ مروج اسلام در ایران صغیر، ص ۷۶.
- [۷۰]. احوال و آثار میر سید علی همدانی، ص ۳۶ شرح مرادات حافظ، مقدمه محقق، ص ۴۷ و ۴۸.
- [۷۱]. شناخت اجمالی کشورها و نواحی مسلمان نشین جهان، از نگارنده، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.
- [۷۲]. شرح مرادات حافظ، مقدمه محقق، ص ۴۸ و ۴۹.
- [۷۳]. احوال و آثار سید علی همدانی، ص ۴۲.
- [۷۴]. بحران کشمیر، سید سجاد رضوی، ص ۲۴.
- [۷۵]. روضات الجنان، ج ۲، حواشی سلطان القرای، ص ۵۸۸ مقامات عارفان، ص ۱۶۴.
- [۷۶]. تاریخ ادبیات، هرمان اته، ص ۲۷۰.
- [۷۷]. اصول تصوّف، دکتر احسان الله. علی استخری، ص ۲۹۴.
- [۷۸]. تشیّع در هند، جان، ترجمه آذر میدخت مشایخ فریدنی، ص ۱۶۳.
- [۷۹]. اصول تصوّف، ص ۲۹۴ روضات الجنان، ج ۲ حواشی سلطان القرای، ص ۵۸۸ دائرة المعارف تشیّع، ذیل امیر سید علی همدانی، ص ۵۱۸.
- [۸۰]. مروج اسلام در ایران صغیر، ص ۵۳.
- [۸۱]. تشیّع در هند، ص ۱۶۳ احوال و آثار سید علی همدانی، ص ۵۰.
- [۸۲]. احوال و آثار میر سید علی همدانی، ۴۸ و ۴۹ مقامات عارفان، ص ۱۶۴.
- [۸۳]. تذکره شعرای کشمیر، سید حسام الدین راشدی که در چهار مجلد به طبع رسیده است.
- [۸۴]. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۳۹۳.
- [۸۵]. آثار و احوال میر سید علی همدانی، ص ۱۰ و ۱۱.
- [۸۶]. بسم الله الرحمن الرحيم = ۷۸۶ هـ. ق. کتاب بزرگان و سخن سرایان همدان، ج ۱، ص ۸۶.
- [۸۷]. شیعه در هند، ج ۱، ص ۲۶۷ مروج اسلام در ایران صغیر، ص ۱۰۸.

[۸۸]. احوال و آثار میر سید علی همدانی، ص ۷۷ و ۸۱.

[۸۹]. شیعه در هند، ج ۱، ص ۲۶۴ بزرگان و سخن سرایان همدان، ج ۱، ص ۸۶ مشارق الاذواق
مقدمه مصحح، ص ۲۲ رجال کتاب حبیب السیر، دکتر عبدالحسین نوایی، ص ۶۳ دنباله جستجو
در تصوّف ایران، ص ۱۸۱.